



## اسلام شناسی برای نوجوانان

### مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، 1324 -

عنوان و نام پدیدآور : اسلام شناسی برای نوجوانان / محسن قرائتی.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، -1388

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره: 978-600-5421-13-2؛ 8500 ریال: ج. 1: 978-600-5421-12-

5

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه بصورت زیرنویس.

موضوع : اسلام -- مسائل متفرقه

موضوع : اسلام شناسی

موضوع : الهیات

رده بندی کنگره : /BP11ق375 الف5 1388



رده بندی دیویی : 02/297

شماره کتابشناسی ملی : 1741654

ص: 1

### اشاره

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

### فهرست

درس اول: دین شناسی.....9

درس دوم: خداشناسی از راه نعمت ها.....14

درس سوم: قدرت و حکمت خداوند.....17

درس چهارم: رابطه با خدا.....20

درس پنجم: نماز تشکر از خداست.....24



- درس ششم : چگونه نماز بخوانیم؟.....27
- درس هفتم : عدل الهی.....29
- درس هشتم: عدالت اجتماعی.....33
- درس نهم: راهنمایان بشر.....36
- درس دهم: آشنایی با اخلاق پیامبراسلام.....42
- درس یازدهم: دوست داشتن پیامبر و اهل بیت.....44
- درس دوازدهم: آشنایی با اهل بیت پیغمبر(حضرت علی و حضرت زهرا).....47
- درس سیزدهم: امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام).....51
- درس چهاردهم: رحمت گسترده(آشنایی با امام زمان(علیهالسلام)).....55

ص: 7

- درس پانزدهم: جهان آخرت.....58
- درس شانزدهم: کيفر و پاداش.....62
- درس هفدهم: سوره حمد.....65
- درس هجدهم: سوره والعصر.....73
- درس نوزدهم: آشنایی با سه نعمت.....78



- 81 ..... درس بیستم: از سختی ها نترسیم.
- 83..... درس بیست و یکم: دروغ.
- 86 ..... درس بیست و دوم: زبان.
- 89..... درس بیست و سوم: سلام کردن.
- 93..... درس بیست و چهارم: حجاب.
- 97..... درس بیست و پنجم: چند دستور و تذکر بهداشتی (1).
- 100..... درس بیست و ششم: چند دستور و تذکر بهداشتی (2).
- 104..... درس بیست و هفتم: ادب.
- 108..... درس بیست و هشتم: فراغت.
- 111..... درس بیست و نهم: وضو.
- 113..... درس سی ام: نماز.

ص: 8

### درس اول: دین چیست؟

دین به معنای فکر و عقیده و راه و روش است؛ خواه راه حق باشد یا راه باطل. قرآن به بت پرستان می گوید: [لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ (1)]، برای شما دینتان و برای من دینم.



بنابراین هر کس، راه و روش و آداب و رسوم او، دین اوست. آنچه مهم است، این است که به سراغ راه حق و دین حق برویم.

نشانه‌های دین حق:

1- دین حق، دینی است که با عقل سازگار باشد.

بت پرستان مجسمه‌هایی را از سنگ و چوب می تراشیدند و در برابر آن عبادت می کردند. قرآن می فرماید: این کار شما بر خلاف عقل است. [قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ] (2) آیا چیزی را می پرستید که خود ساخته اید؟

ممکن است که این راه کج و انحرافی را نیاکان ما نیز رفته باشند، ولی ما نباید آن راه را برویم.

ص: 9

---

1-1. سوره کافرون، آیه 6.

2-. سوره صافات، آیه 95.

چنانکه بت پرستان در توجیه کار خود می گفتند: [إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّه] (1) یعنی ما نیاکان خود را در راه بت پرستی دیده ایم.

2- دین حق آن است که از طرف آفریدگار باشد نه دیگران.



به این مثال توجه کنید: هر دستگاه و وسیله‌ی مهمی که تولید و به بازار وارد می‌شود، معمولاً یک دفترچه‌ی راهنما دارد که روش استفاده از آن محصول را بیان کرده است.

انسان هم که آفریده خداست، دفترچه‌ی راهنمایی دارد که خداوند آن را به صورت کتاب آسمانی فرستاده است. همان گونه که دفترچه‌ی راهنمای محصولات را کسی می‌نویسد که آن محصول را طراحی کرده و ساخته است، برنامه‌ی زندگی ما را هم باید خدایی بدهد که ما را آفریده و از نیازهای ما آگاه است و توانایی رفع مشکلات ما را دارد.

3- دین حق آن است که در مورد تمام نیازهای انسان برنامه داشته باشد؛ نسبت به جسم و روح، دنیا و آخرت، فرد و جامعه.

4- دین حق دینی است که عمل به آن سبب رشد و برتری انسان باشد و گذشت زمان آن را کهنه نکند و دستوراتش همیشه تازه و جذاب باشد.

دستورات دینی نظیر بندگی خدا، اطاعت از افراد پاک، توجه به حق مردم، تغذیه سالم، نظافت، تحصیل و کار، احترام به دیگران و کمک به

ص: 10

---

1-1. سوره زخرف، آیه 23.

مستمندان که هیچ یک از این دستورات برای زمان و مکان مخصوصی نیست، بلکه همیشه و در هر زمان و مکان زنده است.



کلام همیشه زنده امام حسین (علیه السلام) که فرمود: «هیئات منّا الذله»، هرگز زیر بار ذلت نمی روم، گرچه خود و فرزندانم شهید شویم. این شعار در همه مکان ها و زمان ها و برای همه انسان ها زیبایی دارد و کهنه نمی شود.

آری، تشکر از خدا که در نماز است،

چشیدن گرسنگی و یاد گرسنگان که در روزه است،

دفاع از مال و جان و دین که در جهاد است،

کمک به محرومان که در خمس و زکات است،

دعوت مردم به نیکی ها و تلاش برای نجات دیگران از آلودگی ها و زشتی ها که در امر به معروف و نهی از منکر است،

سفارش به نظافت که در وضو و غسل و گرفتن ناخن و آراستن سر و صورت است،

سفارش به رعایت ادب و سلام کردن و بدون دعوت جایی نرفتن و احترام به پدر و مادر و بستگان و معلمان و وفای به عهد که در برنامه های دینی است،

و هزاران برنامه دیگر دینی، هیچگاه کهنه نمی شود و همچون خورشید در آسمان دین می درخشد و به همه انرژی معنوی می دهد.



کسانی که از برنامه های دینی استفاده نمی کنند و از دین استوار بهره نمی گیرند دو راه بیشتر ندارند:

1. یا به سلیقه و فکر خود عمل می کنند که دیر یا زود پشیمان می شوند.
2. یا به قوانین بشری تکیه می کنند که برخاسته از فکر انسان‌هایی محدود یا کسانی است که تحت نفوذ هوسها یا ستمگران هستند.

امروزه مهمترین محل رسیدگی به حقوق بشر، سازمان ملل است؛ ولی برخی کشورها مثل آمریکا برای خود حق و تو گذاشته اند، یعنی اگر تمام نمایندگان کشورهای دنیا تصمیمی بگیرند، آنها می توانند یک طرفه آن را لغو کنند. این سیمای حقوق بشر در زمان ماست.

اما در قرآن می خوانیم: «قانون، حق خداست و حتی پیامبر حق ندارد کلمه‌ای از سوی خود به آن نسبت دهد، و اگر چنین کند، خداوند رگ حیات او را قطع می کند.»<sup>(1)</sup>

آری، همان گونه که بیمار برای کسب سلامتی، خود را تسلیم دستورات پزشک می کند، و همان گونه که ما اتومبیل را برای تعمیر در اختیار مکانیک قرار می دهیم، برای رسیدن به خوشبختی، باید خود را در اختیار دستورات خدا قرار دهیم.

ص: 12

---

1-1. [وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ]. سوره حاقه، آیات 44 - 46.





خداوندی که هزاران هزار برابر از پزشک و مکانیک آگاه تر و هم به انسان مهربان تر است، تنها او می داند انسان چه موجودی است و چه دستوری به نفع اوست، که آن را واجب یا مستحب کرده است؛ و چه امری به ضرر اوست، که آن را حرام یا مکروه کرده است.

خداوند علاوه بر ارسال کتاب راهنما، دست بشر را در دست پیامبران و امامان معصوم و عالمان عادل گذاشته است.

قرآن کریم دینی را کامل می داند که علاوه بر دستورات خوب، رهبری جامعه را به فردی بسپارد که تمام کمالات را داشته باشد. در سوره مائده آیه سوم می خوانیم: [الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ]، امروز دین شما را کامل کردم. و آن روز، همان روزی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در بازگشت از آخرین سفر حج، در سرزمین غدیر خم، به فرمان پروردگارش دست امام علی (علیه السلام) را بلند کرده و به مردم اعلام فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»<sup>(1)</sup>، هر کس که من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست اوست.

ص: 13

---

1-1. اصول کافی، جلد 1، صفحه 420.

### درس دوم: خدانشناسی از راه نعمت ها

به خود که نگاه می کنم، می بینم خودم، خودم را نساخته ام، پس سازنده ای دارم.



سازنده‌ی من باید دانا و توانا باشد، مرا دوست داشته باشد، تمام نیازهای مرا بداند و بتواند آنها را برطرف سازد.

او آفریدگار مهربان من، خداست.

هر نوزادی که به دنیا می‌آید، اولین چیزی که نیاز دارد، غذاست. اما کسی را نمی‌شناسد و توانایی انجام هیچ کاری را ندارد!

اگر تمام متخصصان جمع شوند و بخواهند راهی برای تغذیه او مشخص کنند، چه طرحی دارند؟ غذا چه باشد؟ چه موادی را دارا باشد و در چه درجه حرارتی نگهداری شود؟ توسط چه کسی تهیه شود و چگونه به طفل داده شود؟

نوزاد فقط یک کار می‌داند و آن مکیدن است. نه توانایی جویدن دارد و نه فوت کردن بلد است.

چه کسی مهربان تر از مادر و چه غذایی بهتر از شیر مادر؟ لذا تغذیه نوزاد زیر نظر و دید مادر است، به گونه‌ای که مادر بتواند از بچه مراقبت کند و

ص: 14

تغذیه اش همراه عشق و محبت باشد. غذا نیز همواره آماده بوده و نیازی به سرد کردن یا گرم کردن نداشته باشد.

اگر این همه نعمت نبود چه می‌شد؟



اگر مادر شیر نداشت؛ اگر نوزاد به جای مکیدن، فوت می کرد؛ اگر نمی توانست گرسنگی خود را با گریه اعلام کند؛ اگر همه نیازهای نوزاد در شیر مادر یافت نمی شد و اگر مهر مادر کم بود و حاضر به پذیرش چنین مسئولیتی نبود؟

کدام علم و قدرت است که بتواند این همه نیاز را بشناسد و به طور دقیق تمام آن ها را برطرف سازد؟

خدایا! نه من می دانستم چه نیازی دارم و نه پدر و مادرم خبر داشتند چه غذایی برای من لازم و مفید است.

پیش از به دنیا آمدنم، سینه مادر را پر از شیر و قلب او را پر از مهر و زندگی اش را از راه تلاش پدر تأمین کردی.

بهترین غذا را در اختیارم گذاشتی تا از ساده ترین راه، نیاز خود را تأمین کنم و در این مکیدن، نوعی ورزش برای من قرار دادی.

خدایا! تو را در برابر این همه لطف، سپاس می گویم.

مرا یاری کن تا از نعمت های تو به خوبی استفاده کنم، تو را فراموش نکنم، به پدر و مادرم نیکی کنم و همان گونه که تو برای من خدای خوبی بودی، من هم برای تو بنده خوبی باشم.

ص: 15

قرآن درباره ی اهمیت شیرمادر برای فرزندان می فرماید: [وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ] (1) یعنی مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر دهند.



پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «بهترین غذا برای کودک، شیر مادر است» (2).

عالمان دینی نیز می فرمایند: اگر روزه گرفتن مادر، به طفل شیرخوار زیان می رساند، روزه بر مادر واجب نیست. زیرا تغذیه ی کودک، مهم تر از روزه واجب ماه رمضان است.

ص: 16

1-1. سوره بقره، آیه 233.

2-2. عیون اخبارالرضا، جلد 2، صفحه 34.

### درس سوم: قدرت و حکمت خداوند

تمام آفریده ها، نشانه ی قدرت خداست. کوه و دشت و دریا در زمین، خورشید و ماه و ستارگان در آسمان. اما در میان آفریده ها، در بعضی ویژگی های خاصی وجود دارد؛ مثلاً خداوند که انسان را آفرید، چشم او را از پیه ساخت و گوش او را از استخوان نرم و زبان او را از گوشت. چه قدرتی می تواند از پیه، بینایی و از استخوان، شنوایی و از گوشت، سخن گفتن بیافریند؟

بسیاری از ساخته های بشر، پس از چند سال از کار می افتد ولی اعضای بدن انسان یک عمر کار می کند.

در طول تاریخ میلیاردها بشر آفریده شده اند، ولی چهره و خطوط سرانگشت حتی دو نفر یکسان نیست، در حالی که هر هنرمندی بیش از چند نمونه، قدرت هنرنمایی ندارد!



انسان، از خاک جز خشت و آجر و سرامیک و چند نمونه دیگر نمی‌تواند بسازد، ولی خداوند، از همین خاک در یک باغ، هم میوه شیرین مثل خرما و توت، هم میوه ترش مثل لیمو ترش و هم ترش و شیرین مثل انار و پرتقال به وجود می‌آورد.

ص: 17

در قرآن می‌خوانیم:

«در زمین قطعه‌هایی در کنار هم هستند و باغ‌هایی از انواع انگور و کشتزار و درخت خرما (میوه‌هایی) همانند و غیر همانند که همه با یک آب آبیاری می‌شوند و بعضی میوه‌ها را در خوردن بر بعضی برتری دادیم همانا در این (تنوع طعم و رنگ و مزه میوه‌ها) نشانه‌هایی از قدرت خداوند است برای کسانی که می‌اندیشند.»<sup>(1)</sup>

آری، برخی افراد میوه را برای پر کردن شکم می‌خواهند، ولی خردمندان با دیدن این همه زیبایی و شگفتی، روح ایمان خود را تقویت می‌کنند و قدرت خدا را در آن می‌بینند، زیرا از یک آب و خاک، نمی‌توان بیش از یک طعم و رنگ و مزه انتظار داشت، ولی قدرت خداوند به گونه‌ای است که انواع مزه‌ها، رنگ‌ها، طعم‌ها و شکل‌ها را از آن بیرون می‌آورد.

خداوند حکیم است، یعنی همه‌ی کارهای او به جا و صحیح و هدفدار است و کار بیهوده از او سر نمی‌زند. حتی در مواردی که به نظر ما تلخ و ناگوار است، دلیلی وجود دارد. مثلاً اگر انسان درد و مرض را احساس

ص: 18



1-1. [وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ]. سوره رعد، آیه 4.

نمی کرد، یکباره وجود او از کار می افتاد. ولی دردها نظیر چراغ و آژیری است که علامت و نشانه نوعی خطر است.

دردها و بیماری ها، افرادی را به سراغ کشف داروها و پیشرفت های علمی سوق می دهد، و در سایه دردها انسان قدر سلامتی را حس می کند.

دردها احساسات بستگان را نسبت به انسان لطیف می کند. بیماری ها، تکبر و غرور انسان را پایین می آورد و رابطه انسان را با خداوند زیاد می کند و دیگران را به فکر و اندیشه وادار می کند تا قدر سلامتی خود را بدانند.

یکبار دیگر به این سطرها توجه کنید. تمام کارهای خداوند در جای خود عالمانه است، و سلامتی و بیماری را در جهت رشد ما قرار داده است.

اگر سلامتی تولید را بیشتر می کند، بیماری ترحم را.

اگر سلامتی وسیلهی رشد است، بیماری وسیلهی قرب به خداست.

آری، خداوند قدرت دارد، اما معنای قدرت او این نیست که هر چه را ما می پسندیم و یا می خواهیم، انجام دهد بلکه او قدرتش را در جایی به کار می برد که عالمانه و حکیمانه باشد.



شما قدرت دارید که پیراهن خود را پاره کنید، اما این کار را نمی کنید. خداوند قدرت دارد بدون درس خواندن کسی را دانشمند کند و بدون زحمت کشاورزی، محصولات را به وجود آورد و بدون پزشک و دارو، بیمار را شفا دهد، اما اینکار را نمی کند چون حکیمانه نیست. چون سبب رکود فکرها و تلاشها و روابط می شود.

ص: 19

### درس چهارم: رابطه با خدا

اولین وظیفه‌ی ما پس از شناخت خدا، رابطه با خداست و اینکه او را به خاطر نعمت هایی که به ما داده است، دوست بداریم.

اگر کسی یک دوربین عکاسی به ما هدیه کند، تا آخر عمر او را دوست داریم و او را فراموش نمی کنیم. خداوند دو دوربین به ما داده است. دو چشم زیبا، که یک عمر از دور و نزدیک و از زاویه های مختلف عکس می گیرد. دوربینی سبک، کوچک، ظریف، زیبا، در جایی محکم و مناسب. خداوند این دو دوربین را در گودی قرار داده تا به گونه‌ای مناسب حفاظت شود، علاوه بر آنکه پلک و مژه و ابرو نیز از ورود اشیای خارجی و نور شدید به چشم جلوگیری می کنند.

این دوربین ها با همه کوچکی، رابطه‌ی ما را با جهان اطرافمان برقرار می کند و ما می توانیم شگفتی ها و زیبایی های جهان بزرگ را ببینیم.



این دوربین ها بین ما و دانشمندان، با مطالعه کتاب های آنان رابطه برقرار می کند. جان ما را از خطرات پیش رو حفظ می کند. از راه مطالعه به دانش ما می افزاید و با آنها همه چیز را می شناسیم. روزانه هزاران عکس می گیرد، ولی خسته نمی شود.

ص: 20

در هر نعمتی از نعمت های خدای بزرگ کمی فکر کنیم، علاقه ما به آفریدگار زیاد می شود. این علاقه، اولین رابطه ی ما با خداست.

رابطه ی دیگر، شکر خداوند مهربان است. اگر هدیه ی یک دوربین تشکر می خواهد، هدیه - ی چشم های زیبا تشکری چند برابر می خواهد.

شکر خدا در چیست؟

شکر خدا آن است که در بهداشت چشم کوشا باشیم. آب آلوده به صورتمان نزنیم. با شکم پر مطالعه نکنیم. با مطالعه نوشته های ریز و در فضایی که نور کافی نیست، به چشمان خود آسیب نزنیم. با چشم خود گناه نکنیم و کسی را نترسانیم.

نگاه مهرآمیز به پدر و مادر عبادت است. نگاه به قرآن و کعبه عبادت است. نگاه به عالمان و رهبران دینی عبادت است. دیدار بندگان خوب خدا عبادت است و اگر از دنیا رفته اند، زیارت قبر آن ها عبادت است.

گفتن [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] (1)، شکر زبانی است، ولی بهترین نوع شکر، نماز خواندن است. قرآن می فرماید: [فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ]





خَوْفِ [2]. به شکرانه‌ی اینکه خداوند مردم را از ناامنی و گرسنگی نجات داد، باید خدای کعبه را عبادت کنند.

نماز در همه‌ی دین‌های آسمانی بوده است.

ص: 21

1-1. سوره حمد، آیه 2.

2-2. سوره قریش، آیات 3-4.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «در دینی که نماز نباشد، خیری نیست.»

به راستی اگر نماز نباشد خوبی‌های دیگر کارساز نمی‌شود، همان‌گونه که اگر سوزن نباشد، نخ‌ها چیزی را نمی‌دوزند.

اگر پلیس از راننده‌ای گواهینامه رانندگی خواست و او نداشت، اتومبیل را توقیف و راننده را جریمه می‌کند، حتی اگر مدرک دانشگاهی و یا گواهی مهارتی دیگری داشته باشد.

بیاییم هر روز چند دقیقه با خدای خود حرف بزنیم. راستی چرا با همه کس حرف بزنیم، ولی با او حرف نزنیم؟ ما خدا را دوست داریم و هر کس فردی را دوست دارد، می‌خواهد با او حرف بزند.

برای اینکه همه ما انسان‌ها به طور یکنواخت با خدای بزرگ حرف بزنیم، خداوند انسان را راهنمایی کرده که همه به یک سو، رو به قبله و با بدن و لباس پاک، قلب روشن و نیت خالص و با یک زبان به نماز بایستند. همان‌گونه که تمام خلبان‌های دنیا اگر بخواهند با



فرودگاه هر کشوری حرف بزنند باید با زبان انگلیسی سخن بگویند، ما نیز باید نمازمان را به زبان عربی بخوانیم. آری، زبان واحد، نشانه‌ی وحدت خداپرستان است.

این نماز زمانی به ما رشد بیشتری می دهد که در مکان مقدّسی مثل مسجد و در زمان اول وقت و به جماعت برگزار شود، به شرط آنکه همراه با رسیدگی به بینوایان و دعا به بندگان خدا باشد.

ص: 22

کسی که نماز می خواند گویا دستش را در دست خدا می گذارد و ریسمان محکمی را می گیرد. و کسی که ریسمان محکم الهی را گرفته و دستش را در دست قدرت خدا گذاشته، بر هر مشکلی پیروز می شود.

قرآن می فرماید: [وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ] (1)، از صبر و نماز یاری بجوئید.

هرگاه برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا امامان مشکلی پیش می آمد، آنان به نماز پناه می بردند و از نماز و یاد خدا کمک می گرفتند.

نماز، به قدری مهم است که امام حسین (علیه السلام) ظهر عاشورا در میدان نبرد و در برابر تیرباران دشمن، آن را رها نکرد و در اول وقت و به جماعت خواند.

ص: 23



## درس پنجم: نماز، شکر از خدا

همه‌ی انسان‌ها در همه جا، همین که مورد محبت قرار گرفتند، از کسی که به آنها محبت کرده تشکر می‌کنند. حتی اگر به کودکی که توان حرف زدن ندارد گلی بدهیم، او با لبخند و نگاه خود تشکر می‌کند. حتی اگر حیوانی مورد محبت قرار گیرد، از خود عملی نشان می‌دهد که نوعی تشکر است.

ما می‌بینیم که همه هستی \_ از جماد و نبات و حیوان \_ در برابر گرفتن چیزی بازدهی دارند؛ خاک در برابر گرفتن دانه، خوشه و درخت در برابر آب و کود، میوه و سایه و چوب می‌دهد و حیوان با خوردن علف، شیر و مرغ در برابر خوردن دانه، تخم می‌دهد و آن بازده، تشکر طبیعی آنها به حساب می‌آید. چرا انسان از خدا تشکر نکند؟

چه کسی به اندازه خدا به ما محبت می‌کند؟

چه کسی مهر ما را در دل پدر و مادر قرار می‌دهد؟

چه کسی خورشید تابان را رایگان و همیشه به ما داده است؟

او به ما آموخت که چگونه از آب و خاک و گیاهان و حیوانات استفاده کنیم. اگر همه حیوانات وحشی بودند و ما نمی‌توانستیم از آنها استفاده کنیم، چه مشکلاتی پیش می‌آمد؟

ص: 24

خداوند به قدری با ما مهربان است که یک کار خوب ما را ده برابر پاداش می‌دهد، ولی اگر از ما کار بدی سرزند، به اندازه همان یک کار حساب می‌کند. آیا نباید با این خدای مهربان



گفتگو کرد؟ آری. همان گونه که خدا از راه قرآن با ما حرف زده ما هم باید از راه نماز با خدا حرف بزنیم.

البته همه می دانیم که خداوند به تشکر ما نیازی ندارد و این تشکر ما به سود خود ماست. مثلاً اگر گفتیم خانه ها را رو به خورشید بسازید، به این معنا نیست که خورشید به خانه ما نیاز دارد، بلکه ساختمان رو به خورشید به نفع خود ماست. اگر همه ی مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد. لکن اگر رو به خورشید خانه ساختیم از روشنی و حرارت و برکات آن بهره خواهیم گرفت و اگر پشت به خورشید خانه بسازیم، از نور و حرارت و برکات آن محروم خواهیم شد.

چنانکه درس خواندن شاگرد و توجه به درس استاد و فراگیری علم، تشکر از استاد است، اما سود این تشکر برای شاگرد است نه استاد.

عبادت ما در برابر خداوند به سود خود ماست.

اگر کودکی دستش را در دست بزرگی گذاشت، خود را قوی می بیند و در برابر هر خطری به آن قوی دلگرم است. نماز گزار با گفتگوی با خدا و بندگی او، خود را در پناه لطف خدا قرار می دهد و به همین خاطر هرگز خود را تنها و غریب نمی یابد. این حالت حتی برای خانه خدا و مساجد نیز هست. مثلاً افرادی که اهل مسجد هستند، هرگز خودشان را تنها نمی یابند،

ص: 25

حتی اگر در محله ای نا آشنا و غریب باشند، مردم مسجد را پشتیبان و یاور خود می دانند. با آشنایی و انس با مسجدی ها خود را از تنهایی می رهانند. اهل مسجد برای پیدا کردن دوست،



دنبال این و آن نیستند. زیرا در مسجد با افراد با ایمانی که برای رضای خدا، همه با پاکی و با وضو، به یک سو، با انتخاب یک امام جماعت، بدون هیچ تشریفات و امتیاز، برادرانه، در کنار هم با یک زبان برای یک خدا بندگی می کنند، دوست می شوند.

به هر حال نماز به منزله‌ی آن است که انسان دستش را در دست خدا بگذارد و مسجد به منزله‌ی رفتن میان دوستان خوب و با ایمان است.

بیایم این نماز و گفتگوی با خدا را با علاقه و صحیح و در اول وقت و کنار هم در خانه‌ی خدا مسجد به پا داریم.

ص: 26

### درس ششم: چگونه نماز بخوانیم؟

برای اینکه مسافران در بیابان‌ها گم نشوند و صحیح و سالم به مقصد برسند، دولت جاده و راههایی تعیین می کند و در آن تابلوها و علامت‌هایی می زند، پلیس راه می گذارد، تا سرعت ماشین‌ها را کنترل کند. اگر این کارها انجام نمی شد، مسافران راه را گم کرده و هر کس به سویی می رفت و به زحمت می افتاد.

خداوند نیز اگر راه بندگی و نماز را از طریق پیامبران و رهبران آسمانی، برای رشد و کمال مردم تعیین نمی کرد، هر کس به راهی می رفت و خداوند را آنگونه که خود خیال می کرد، ستایش می نمود.

خداوند برای آنکه همه‌ی مردم در یک راه مستقیم و سالم حرکت کنند، راه نماز را همراه با علامت‌ها و دستوراتی به ما یاد داده است؛



اول: دستور داد با وضو و طهارت و با نظافت و نشاط با خدا گفتگو کنند.

دوم: خداوند واجبات نماز را در حدود 20 کلمه قرار داد، که فراگیری آن برای همه آسان باشد. این کلمات هم معنا دارد و هم قالب و آهنگ.

سوم: دستور داد که همه‌ی مردم به یک سو نماز بخوانند، تا دلها و فکرها پراکنده نشود.

ص: 27

چهارم: دستور داد که همه‌ی مردم در نماز با یک زبان با خدا سخن

بگویند. همان‌گونه که تمام خلبان‌های دنیا با فرودگاه هر کشوری باید به زبان انگلیسی گفتگو کنند.

در نماز با لباس پاک به سوی مکه می‌ایستیم و به زبان عربی با خدا سخن می‌گوییم.

اولین کلمه‌ی نماز، «الله اکبر» است. یعنی خدا بزرگتر است؛ بزرگتر از فکر و خیال ما. بزرگتر از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها. کسی که خدا را بزرگ یافت، همه چیز نزد او کوچک می‌شود. شما زمین فوتبالی را در نظر بگیرید، تا مادامی که ما در زمین باشیم این زمین نزد ما بسیار بزرگ است. ولی اگر سوار هواپیما شویم و پرواز کنیم و از بالا نگاه کنیم، این زمین نزد ما کوچک و کوچکتر می‌شود. هرچه هواپیما بالاتر می‌رود، زمین کوچکتر می‌شود. انسان می‌تواند به قدری پرواز کند که تمام زمین در چشم او به قدر یک نخود شود. آری، هر چه ایمان ما به خداوند بیشتر شود و خدا را بزرگتر ببینیم، قدرت‌هایی مثل آمریکا نزد ما کوچکتر می‌شود.



در دعا نیز می خوانیم: «چون خداوند در دل مسلمانان بزرگ است، چیزهای دیگر نزد آنان کوچک است.»<sup>(1)</sup>

امام خمینی (رحمه الله) می فرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند». زیرا او به قدری ایمانش به خدا زیاد بود که دیگر آمریکا نزد او کوچک بود.

ص: 28

---

1- بحار الأنوار، جلد 64، صفحه 315.

### درس هفتم: عدل الهی

امام علی (علیه السلام) فرمود: «عدل یعنی قرار دادن هر چیز در جای خودش و انجام هر کاری به شکلی شایسته.»<sup>(1)</sup>

البته آنچه مهم است بدانیم این است که عدل همه جا به معنای مساوات نیست. معلم عادل کسی نیست که به همه ی بچه ها نمره ی یکسان بدهد، بلکه معلمی عادل است که حق هر دانش آموز را بدهد.

پزشک عادل کسی نیست که به همه ی بیماران یک نسخه و دارو بدهد، بلکه پزشکی عادل است که به هر بیماری داروی مناسب او را بدهد.

خداوند، عادل حکیم است، یعنی عدل او بر اساس حکمت است.



عدل خدا یعنی خداوند حق هیچ موجودی را پایمال نمی کند. بگذریم که هیچ موجودی از آغاز حقی بر خدا ندارد تا پایمال شود. ما قبلا نبوده ایم و از خود چیزی نداشته ایم تا اگر از ما گرفته شد، به ما ظلمی شده باشد.

برای توضیح بیشتر به یک مثال توجه کنید: در کلمه‌ی «ادب» حرف «الف» ایستاده و «دال» خمیده و «ب» خوابیده است.

ص: 29

---

### 1-1. نهج البلاغه، حکمت 437.

آیا اگر این حروف عقل و شعور داشتند، حق شکایت به نویسنده را داشتند؟ آیا «الف» حق داشت بگوید چرا مرا روی پا واداشته‌ای یا دال بگوید چرا کمر مرا خم کرده‌ای یا «ب» بگوید چرا مرا خوابانده‌ای؟ هرگز! چون این حروف قبلا نبوده‌اند و از ما طلبی نداشته‌اند. نویسنده‌ای عاقل با هدفی روشن، این سه حروف را در کنار هم گذاشته است و با توجه به اینکه هر حرفی یک صدای خاصی دارد که ترکیب این صداها ادب می‌شود.

در آفرینش هم یکی جماد، یکی نبات، یکی حیوان و یکی انسان است و هر چهار دسته، صداها نمونه و شکل و رنگ و اثر خاصی دارند. خدای حکیم و دانا این آفریده‌ها را آفرید و برای هدفی بزرگ در کنار هم گذاشت. (همچون حروف کلمه‌ی «ادب») و چون هیچکدام از پیش وجود نداشتند، حق اعتراض و شکایتی ندارند.

مثالی دیگر:





اگر قالی بزرگی را با چاقو قطعه‌قطعه کنیم، به قالی و صاحب آن ظلم شده است، چون این قالی از خود بزرگی داشت. ولی اگر قالیبافی از اول قالی کوچکی بافت، ظلمی صورت نگرفته است. زیرا این قالیچه قبلاً از خود بزرگی نداشته تا بزرگی او را گرفته باشیم. به علاوه ظلم در صورتی است که توقع ما از قالی بزرگ و کوچک، یکی باشد، ولی اگر از هر چیزی به مقدار خودش توقع داشتیم، ظلمی صورت نگرفته است. مثلاً اگر به شخصی هزار تومان و به دیگری ده هزار تومان دادیم و گفتیم شکر بخرند و این دو

ص: 30

نفر آنچه داشتند شکر خریدند. در اینجا پاداش هر دو یکسان است، زیرا هر دو یکسان به وظیفه عمل کرده‌اند. اگر کسی نسبت به دیگری شکر کمتری آورد، تقصیری نداشته، چون پول او کمتر بوده است.

با این مثالها می‌فهمیم که معنای عدالت خداوند آن نیست که همه‌ی انسان‌ها مثل چوب کبریت و قالب صابون یکسان باشند، بلکه همین که خداوند چیزهای متفاوتی خلق کند، ولی از هر کدام توقع مناسبی داشته باشد، عادل است. همان‌گونه که در مثال کلمه «ادب» و خرید شکر و قالی بافته شده بیان کردیم.

هر کس بهره بیشتری دارد، مسؤولیت بیشتری نیز دارد. همان‌گونه که اگر در ماشین بنزین بیشتری ریختیم، از او پیمودن راه بیشتر یا حمل بار بیشتری را انتظار داریم.

خداوند تمام موجودات را با تفاوت‌هایی حکیمانه آفریده و برای هر موجودی راهی مناسب برای رسیدن به کمال قرار داده است و برای هر دستور و فرمان یا پاداش و کیفری که



می دهد، میان نژادی با نژاد دیگر یا امتی با امت دیگر یا فردی با فرد دیگر هیچ تبعیضی قرار نداده است.

هر مهندسی در ساختمان، آهن طبقات پایین را ضخیم تر قرار می دهد، ولی این ظلم نیست. هر معلمی بر اساس مهارت و پاسخ شاگردان، نمره های متفاوتی می دهد، ولی این ظلم نیست.

ص: 31

در کارخانه ماشین سازی هم پیچ و مهره کوچک ساخته می شود هم چرخ و تایر بزرگ و از هر کدام توقعی است، ولی هیچ کس مسؤول کارخانه را ظالم نمی داند.

تفاوت هایی که در هستی می بینیم، نشانه ی قدرت خداست. چنانکه خداوند در قرآن می - فرماید: [وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اَللَّسِنَتِكُمْ وَ اَللَّوَانِكُمْ] (1)، و از آیات او آفرینش آسمان ها و زمین و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست.

ص: 32

---

1-1. سوره روم، آیه 22.

### درس هشتم: عدالت اجتماعی

خداوند خود عادل است و ما را نیز به عدالت و نیکوکاری فرمان داده است، [إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ] (1).



همان گونه که اگر پدر و مادر میان فرزندان به عدالت رفتار نکنند، فرزندان ناراحت می شوند؛ اگر ما نیز به عدالت رفتار نکنیم، خداوند و مردم از ما ناراضی می شوند.

ما باید حق هر کس را مراعات کنیم. اگر نوجوانی در مسجدی نشسته باشد و او را از سر جایش بلند کنند، هر کس جای او نماز بخواند، نمازش درست نیست، چون در حق این نوجوان ظلم کرده و جایی که ایستاده حق او بوده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آبی نوشید، نوجوانی در کنار او نشسته بود، از حضرت خواست که مقدار باقیمانده آب را برای تبرک و شفا به او بدهد. بعد از این درخواست، افراد بزرگسالی که در کنار پیامبر بودند نیز

ص: 33

---

### 1-1. سوره نحل، آیه 90.

چنین درخواستی کردند، حضرت فرمود: چون نوجوان قبل از شما درخواست کرده، باید نوبت او مراعات شود و آب را ابتدا به نوجوان داد. حفظ نوبت همان عدالت است.

حضرت علی (علیه السلام) مادری را دید که دو کودک به همراه دارد و سه خرما بیشتر ندارد، به هر کودکی یک عدد خرما داد و خرمای سوم را با دقت نصف کرد، تا میان کودکان به عدالت رفتار کند، حضرت از این مادر به خاطر این عدالت ستایش کرد.

استفاده بدون اجازه از مال دیگران، ظلم به حق آنهاست.

ریختن آبروی مردم، ظلم به آنان است.



نام بد به دیگران دادن و یا نام افراد را سبک بردن، کتک زدن و حتی ترساندن، ظلم است.

استفاده از اموال دولت بیش از آنچه قانون معین کرده، ظلم به جامعه است.

ظلم به مردم، گناهی نابخشودنی است. حتی اگر نوجوانی میوه درختی را بدون اجازه و به ناحق خورد، باید صاحبش را راضی کند و نمی تواند بگوید: چون بالغ نیستم، تکلیفی ندارم.

نماز و روزه بر کسی که به تکلیف نرسیده واجب نیست، ولی احترام مال و جان و آبروی مردم، حتی بر نوجوانان لازم است.

ص: 34

مراعات عدالت در جامعه از خانه شروع می شود و برای حفظ عدالت در جامعه باید حقوق یکدیگر را در خانه و مدرسه و خیابان و ماشین مراعات کنیم. در چیزهایی که مخصوص افراد خانواده است، بدون اجازه آنها تصرف نکنیم.

آری، اسلام به خاطر مراعات حقوق، نه به فرزند اجازه می دهد مزاحم استراحت پدر و مادر شود و نه به آنان اجازه می دهد حتی بر سر فرزند داد بزنند. نابالغ بودن بهانه ای برای نادیده گرفتن و شکستن حق دیگران نیست. از اینجا معلوم می شود که کودکان و نوجوانان باید قبل از بلوغ با اخلاق اسلامی آشنا باشند.

ص: 35

**درس نهم: راهنمایان بشر**



خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: برای هر امتی پیامبری است. [وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ] (1).  
خداوند هیچگاه مردم را بدون راهنما و رهبر آسمانی نگذاشته است. [وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ] (2).  
یعنی در هر زمان و مکانی باید مردم راهنمای زنده داشته باشند که آن راهنمای زنده یا پیامبر است یا جانشین او. در ضمن باید بدانیم که انبیا تنها در منطقه خاصی نبوده‌اند، هر کجا امتی بوده راهنمایی بوده است. خداوندی که به مردم لطف و مهربانی دارد هرگز مردم را بدون راهنما نمی‌گذارد و هرگز زمین خالی از حجت نمی‌ماند.

گرچه انسان گاهی با فکر و عقل و گاهی با علم و مطالعه و گاهی با مشورت و گاهی با احساس و وجدان و گاهی با تجربه خود و دیگران، می‌تواند راه حق را پیدا کند، اما بسیاری از اوقات، پیدا کردن راه حق نیاز به آگاهی کامل انسان از زمانهای گذشته، حال و آینده و همچنین آگاهی انسان

ص: 36

---

1-1. سوره یونس، آیه 47.

2-2. سوره رعد، آیه 7.

از خودش دارد، و این آگاهی‌ها تنها در اختیار آفریدگار انسان است و علم و تجربه ما به آنها نمی‌رسد.

به همین دلیل مردم با اینکه از علم و عقل و تجربه استفاده می‌کنند، هر کدام در طول عمر صدها بار از خود پشیمان می‌شوند. پشیمانی انسان نشان آن است که علم و عقل و تجربه او ناقص است. این پشیمانی از قدیم بوده و هست و خواهد بود.



اکنون که خطا و پشیمانی‌های مردم باسواد و بی‌سواد در کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده را مشاهده می‌کنیم، می‌فهمیم باید انسان راهنمایی داشته باشد که در کمالات از خود انسان برتر باشند. خطا و خلاف و پشیمانی، جهل و ترس و شک در وجودشان نباشد و از هر جهت امین و مورد اعتماد مردم باشند.

خداوند آنان را از طریق کمالات، معجزات، قدرت بیان، حلم و بردباری، علم و شجاعت بر همه‌ی مردم برتری داده باشد و مردم دست خود را در دست آن افراد بگذارند و با راهنمایی آنان دنیا و آخرت خود را آباد کنند. نام آن راهنمایان، پیامبران آسمانی است.

تنها پیامبرانند که هرگز پشیمان نمی‌شوند؛ چون سخن آنان سخن خداست و خداوند هرگز پشیمان نمی‌شود. علم آنان از علم خداست و علم خدا محدودیت و نهایت ندارد.

انبیا از مردم و با مردم و در مردم و مثل مردم زندگی می‌کردند.

ص: 37

در کوچه و بازار راه می‌رفتند؛ [يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ] (1) و هر دستوری می‌دادند، ابتدا خودشان به آن عمل می‌کردند. در میان مردم صادق و امین بودند و برای هدایت مردم جانفشانی می‌کردند.

مردم را برادر خود می‌دانستند؛ [إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ] (2) و اجازه نمی‌دادند کسی در ستایش آنان چاپلوسی کند. خودشان را در زندگی روزمره، بشری مثل همه‌ی مردم می‌دانستند؛ [قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ] (3)



تمام انبیا یک هدف و یک مأموریت داشتند و آن دعوت مردم به خداپرستی و دور کردن مردم از اطاعت ستمگران و خرافات و برداشتن آداب و رسومی بود که با عقل سازگار نیست. [وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ] (4)، ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید!»

تمام انبیا مردم را به عبادت و نماز سفارش می کردند. قرآن از قول حضرت ابراهیم (علیه السلام) می گوید: «پروردگارا! من فرزندانم را به سرزمینی که قابل کشت نیست، در کنار کعبه آورده‌ام، تا نماز به پا دارند.» (5)

ص: 38

1-1. سوره فرقان، آیه 20.

2-. سوره شعراء، آیه 124.

3-. سوره كهف، آیه 110.

4-. سوره نحل، آیه 36.

5-. سوره ابراهیم، آیه 37.

خدا به موسی می فرماید: [أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي] (1)، نماز را به پا دار، تا یاد من باشی.

حضرت عیسی می گوید: [وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ] (2)، خداوند مرا به نماز سفارش کرده است.

بنابراین یکی از برنامه‌های همه انبیا، دعوت مردم به بندگی خدا از طریق نماز بوده است.



اگر خداوند انسان را بدون پیامبر به حال خود رها کند، هر انسانی با سلیقه و مقدار علم خود راهی را انتخاب می‌کند. در آن راه خیال‌ها، وسوسه‌ها و فشارهای ستمگران هر روز او را به سویی می‌کشاند. هر روز انسان راهی می‌رود و فردای آن روز پشیمان می‌شود. امروز با یکی دوست می‌شود و فردا با او قهر می‌کند. امروز یک راه را بهترین می‌داند و فردا راهی دیگر را.

هرگز خداوند انسان را اینگونه به حال خود رها نمی‌کند.

خداوند در قرآن می‌فرماید: [وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ] (3)، آنان که گفتند خدا چیزی نازل نکرده و پیامبری نفرستاده است، در حقیقت خدا را آنچنان که باید نشناخته‌اند.

ص: 39

1- . سوره طه، آیه 14.

2- . سوره مریم، آیه 32.

3- . سوره انعام، آیه 91.

مگر می‌شود خداوند انسان را که بهترین موجودات هستی است، به حال خود رها کند و برای او راهنمایی معصوم نفرستد؟ هرگز چنین نیست. خداوند در قرآن می‌فرماید: ما هدایت مردم را بر خود واجب کرده‌ایم؛ [إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ] (1)، کوتاه سخن آن که انسان برجسته‌ترین موجود هستی است؛ یعنی از جمادات و نباتات و حیوانات، برجسته‌تر و همه چیز برای استفاده او آفریده شده است. اگر خداوند از طریق پیامبران بشر را راهنمایی نکند، همه چیز





به هدر رفته است. همان گونه که اگر مدیر مدرسه برای کلاسها معلم تعیین نکند و بچه‌ها را به حال خود رها کند، تمام بودجه‌های آموزش و پرورش و مدرسه و آب و گاز و برق و تلفن و کتابخانه و آزمایشگاه به هدر می‌رود. دنیا مدرسه‌ای است که مردم شاگردان این مدرسه و انبیا معلمان آن هستند، لکن معلمانی که همه چیز می‌دانند و هرگز گناه نمی‌کنند و بهترین بندگی خدا را دارند و دلسوزترین مردم هستند و برای هدایت بشر تا پای جان ایستاده‌اند و از هیچ کس پاداش و مزدی نمی‌خواهند؛ [قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا] (2)، بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی‌طلبم!

در عمل به دستوراتشان، خودشان پیشگامند. در دعوت خود، مردم را مجبور نمی‌کنند؛ بلکه با استدلال و خوش اخلاقی آنها را دعوت می‌کنند.

ص: 40

---

1- . سوره لیل، آیه 12.

2- . سوره انعام، آیه 90.

پیامبران هم مردم را به بهشت آخرت و سعادت دنیا مژده می‌دادند و هم به مردم درباره کيفر خلافاکاری‌ها هشدار می‌دادند.

کسانی که دنبال انبیا می‌روند، راه مستقیم، بی‌خطر، بدون اشتباه و امیدبخش را می‌پیمایند و کسانی که از پیامبران جدا هستند، هر روز ستمگران بیرونی یا وسوسه‌ها و خیالها و آرزوهای درونی و یا آداب و رسوم و تعصبات قومی و منطقه‌ای، آنان را به سوی می‌کشاند و دنیا و آخرت آنها را تباه می‌کنند.



اکنون بیایم همان گونه که خدا بر انبیا سلام می کند، ما هم به آنان سلام کنیم:

[سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ] (1). [سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ] (2). [سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ] (3).  
[سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ] (4).

و در پایان به پیامبر عزیز اسلام نیز آنگونه که در نماز است، سلام کنیم: «السلام عليك أيها النبي و رحمه الله و برکاته».

ص: 41

1- . سوره صافات، آیه 79.

2- . سوره صافات، آیه 109.

3- . سوره صافات، آیه 120.

4- . سوره صافات، آیه 130.

### درس دهم: آشنایی با اخلاق پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

خداوند در قرآن کریم می فرماید: (ای پیامبر!) همانا تو بر اخلاق بزرگی استواری. [إِنَّكَ

لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ] (1)

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «اخلاق خوب آن است که اگر به خواسته های خود رسیدی راضی باشی و اگر نرسیدی عصبانی نباشی. اخلاق خوب آن است که در برخورد با مردم کینه و انتقام نداشته باشی و بی مهری های آنان را به حساب نیاوری با آنان رفت و آمد داشته باشی گر چه آنان مثل شما نباشند و اگر ظلمی به تو شد مردم را ببخشی.»



امام حسن (علیه السلام) می فرماید: «اخلاق خوب، سر آغاز هر کار نیک است.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «همان گونه که نور خورشید آلودگی‌ها (میکروب‌ها) را می‌کشد، اخلاق خوب نیز خطاهای انسان را از بین می‌برد.»

اخلاق خوب آن است که انسان همیشه و برای همه آن را به کار برد. مثلاً به همه سلام کند و به همه احترام گزارد.

ص: 42

---

#### 1-1. سوره قلم، آیه 4.

پس اگر کسی فقط به معلم خود سلام کند و احترام گزارد به این کار به تنهایی اخلاق گفته نمی‌شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حتی به کودکان سلام می‌کرد. آنان را با نام خوب صدا می‌کرد. با مردم عادی مشورت و به آنان دعا و با آنان همکاری می‌کرد. در سفری، همراهان می‌خواستند غذا تهیه کنند و هر کس کاری را به عهده گرفت. پیامبر فرمود: پس من هم برای پخت غذا هیزم و آتش تهیه می‌کنم. یاران او گفتند: ما کارهای شما را انجام می‌دهیم. حضرت قبول نکرد و فرمود: اگر می‌خواهید من از این غذا بخورم، من هم باید سهمی از این کار داشته باشم.

پیامبر عزیز ما با افراد فقیر هم غذا می‌شد و با آنان دست می‌داد. روی زمین می‌نشست، حتی اگر یک عدد خرما را به او می‌دادند می‌پذیرفت و همیشه تبسم بر لب داشت.



### درس یازدهم: دوست داشتن پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام)

انسان نسبت به کسی که به او نیکی کند، علاقمند می شود و هر چه نیکی بهتر و بیشتر باشد، علاقه به او بیشتر است.

اکنون ببینیم چه کسی بیش از هر کس به ما لطف و محبت داشته است تا نسبت به او شناخت پیدا کنیم و او را دوست بداریم و با پیروی از او، او را یاری کنیم.

بعد از خداوند که ما را آفرید و نعمت سلامتی و علم و فکر و عقل و هوش و استفاده از زمین و آسمان و گیاهان و حیوانات و امکانات را داد، هیچ کس به اندازه پیامبران و جانشینان بر حق آنان به ما خدمت نکرده اند.

آنان هم حق معلمی بر ما دارند به خاطر علمی که از طرف خداوند به ما یاد دادند و هم حق تربیت بر ما دارند؛ چون در اخلاق و صبر و شجاعت و تقوی الگویی ما بوده اند و هم ما را از آینده خود آگاه کرده اند.

اگر پدر و مادر برای لباس و خوراک و پوشاک و مسکن بر ما حق دارند پیامبر و اهل بیت او به خاطر هدایت و تقوی و اخلاق، حق بیشتری دارند، چون در خوراک و پوشاک و مسکن، انسان با حیوانات یکسان است. آنها نیز نوعی خوراک و پوشاک و مسکن دارند، اما انسان به خاطر هدایت و رشد و



تقوی بر حیوانات برتری دارد و این برتری را ما از راهنمایی رهبران آسمانی داریم.

کسانی که از رهبران معصوم جدا هستند، گرچه در علم و صنعت رشد داشته باشند، اما رشد و صنعت آنان همه جا سبب نجات بشر نیست. امروز آمریکا در صنعت پیشرفته است، اما با این وسیله به دنیا زور می گوید، چون از تقوی و اخلاق جدا شده است.

اکنون که امتیاز انسان بر حیوانات هدایت اوست و این هدایت را از رهبران معصوم دارد، پس باید سعی کنیم آنان را بهتر بشناسیم و بیشتر دوست بداریم و از آنان پیروی کنیم.

همه‌ی امامان ما شهید شده‌اند تا به ما یاد بدهند تا پای جان تسلیم ظلم نشویم، زندگی ساده داشته‌اند تا به ما یاد دهند از اسراف و تجملات دوری کنیم، عبادت خدا کرده‌اند تا راه و رسم بندگی را به ما یاد دهند.

آنان با عمل خود عدالت و تقوی را به ما آموختند تا انسان‌ها را از الگو قرار دادن ناهلان نجات دهند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من و علی پدران این امت هستیم.»<sup>(1)</sup>

اگر پدر به فکر جسم ما می‌باشد، رهبران آسمانی به فکر جسم و روح ما هستند.

در حدیث می‌خوانیم: «معلم نیز پدر انسان است»

ص: 45



در قرآن می خوانیم: «حضرت ابراهیم پدر مردم است.»<sup>(1)</sup>

به وسیله‌ی امامان معصوم خداوند نعمت‌های خودش را بر انسان فرو می‌فرستد. آنان پیوسته به ما دعا می‌کنند و واسطه قبول شدن دعا‌های ما هستند. ما نیز باید نسبت به زحمات آنان آگاه باشیم و به آنان عشق بورزیم و به زیارتشان برویم و از دستوراتشان پیروی کنیم؛ زیرا دستورات آنان دستورات خداست و پیروی از آنان پیروی از خداست و نپذیرفتن دستورات آنان نپذیرفتن دستورات خداست.

ما باید نام آنان را زنده بداریم. تولد آنان را گرمی بداریم و در شهادت آنان سوگوار باشیم. به همنامی با آنان افتخار کنیم و از پدر و مادر خود برای این نامگذاری تشکر کنیم و کتاب‌هایی که درباره‌ی زندگی آنان نوشته شده را بخوانیم و دوستان آنان را دوست بداریم و با دشمنانشان دشمن باشیم.

ص: 46

---

1-1. سوره حج، آیه 78.

### درس دوازدهم: آشنایی با اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)

همان‌گونه که کتاب و معلم، هر دو لازمند؛ قرآن و امام نیز هر دو لازمند.

بارها پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من میان شما دو چیز گرانبها را می‌گذارم و می‌روم، یکی قرآن (که دستور زندگی است) و دیگری اهل بیت من (که معلمان این کتابند).»



سپس فرمود: «بین قرآن و اهل بیت من هرگز جدایی نیست. این دو با هم برای همیشه وسیله هدایتند.»<sup>(1)</sup>

در این درس، با اهل بیت پیامبر که همان امامان معصومند آشنا می شویم.

همان گونه که پیامبر و قرآن از طرف خداست باید همتای قرآن نیز از طرف خدا تعیین شود؛ تا هرگز بین این دو جدایی پیش نیاید.

امام باید نمونه قرآن باشد. امام رضا (علیه السلام) فرمود: «تمام کلمات ما برخاسته از قرآن است.»

ص: 47

---

1- 1. وسائل الشیعه، جلد 27، صفحه 33.

آشنایی با امام علی (علیه السلام)

اولین امام ما حضرت علی (علیه السلام) است که بارها و بارها توسط پیامبر اسلام به مردم معرفی شد و در اواخر عمر نیز هنگامی که از آخرین سفر حج برمی گشتند به فرمان خداوند در مراسمی باشکوه بعد از نماز ظهر و سخنرانی در غدیر خم، ایشان را به همه معرفی کردند.

حضرت علی (علیه السلام) آینه قرآن است؛ اگر در قرآن دستور نماز و عبادت است، بهترین نماز و عبادت را آن حضرت انجام می داد، او از نماز خسته نمی شد، همان گونه که ماهی از شنا خسته نمی شود.



اگر قرآن به احترام گذاردن به کودکان یتیم سفارش می کند، حضرت علی پدر یتیمان بود و غذای آنان را بر دوش خود حمل می کرد و به در خانه آنان می برد.

اگر قرآن به علم سفارش می کند، علم حضرت علی (علیه السلام) تا آنجا بود که فرمود: «هر چه پرسید جواب می دهم.»

اگر قرآن به کار و تلاش سفارش می کند، او نخلستانهایی را ایجاد کرد.

اگر قرآن به شجاعت سفارش می کند، حضرت علی (علیه السلام) در جنگ با بزرگترین کفار آن گونه جنگید که شمشیر زدن او از عبادات همه ی عبادت کنندگان برتری پیدا کرد. (1)

ص: 48

---

1- 1. بحارالانوار، جلد 39، صفحه 2.

حضرت علی در همسررداری و تربیت فرزند و کمک به مظلومان، بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) همتایی نداشت. همین که پیامبر او را به امامت برگزید، مردم به او تبریک گفتند و در مراسمی با او پیمان وفاداری بستند. نه تنها در زندگی حتی در شهادت، او تمام خوبیها را به خود اختصاص داد؛ مثلاً در بهترین ایام (ماه رمضان)، در بهترین شبها (شب قدر)، در بهترین مکانها (مسجد)، در بهترین عبادات (نماز)، در بهترین حالات (سجده)، از طریق شهادت جان خود را تقدیم خدا کرد.

آشنایی با حضرت زهرا (علیها السلام)





حضرت علی (علیه السلام) دارای امتیازاتی بود که هیچ کس دیگری نداشت. از جمله این که همسری همچون حضرت زهرا (علیها السلام) داشت که همسر هیچ پیامبری نیز به مقام او نمی‌رسد. در اینجا مناسب است چند کلمه‌ای راجع به حضرت زهرا (علیها السلام) صحبت کنیم.

کدام عروس در مسیر خانه داماد، لباس عروسی خود را به فقیر هدیه می‌کند و می‌گوید: [لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ] (1)، هرگز به نیکی نمی‌رسید تا آنچه را که دوست دارید، در راه خدا انفاق کنید.

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به گونه‌ای از پدر خود حفاظت می‌کرد که گویا مادر بود نه دختر. همین که پدرش مورد بی‌مهری و جسارت کفار

ص: 49

---

1-1. سوره آل عمران، آیه 92.

قرار می‌گرفت، همچون مادر، او را دلداری می‌داد؛ تا آنجا که پیامبر فرمود: «فداها أبوها» (1). یعنی «پدرش فدای این فرزند.»

دلسوزی حضرت زهرا (علیها السلام) به قدری بود که فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌گوید: مادرم از سر شب تا پایان شب به دیگران دعا می‌کرد. به او گفتم: ای مادر چرا برای خود دعا نمی‌کنی؟ گفت: «الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (2)،

اول همسایه بعد اهل خانه. یعنی اول دیگران بعد خود.



حضرت فاطمه زهرا (علیهاالسلام) کسی بود که فرزندش امام حسین در کربلا فرمود: من زیر بار زور نمی‌روم چون در دامن فاطمه پرورش یافته‌ام.

دختری تربیت کرد که با سخنانی، حکومت ستمگر بنی‌امیه را رسوا کرد.

فاطمه زهرا برای زنان کلاس درس داشت. کارش را با خادم خود فضا یکسان تقسیم می‌کرد. هرگز از شوهرش تقاضایی نکرد. برای اسلام به مدینه هجرت کرد. در جنگ خندق و احد، پدر و مسلمانان را یاری می‌کرد. غذای افطار خودش را به یتیم و مسکین و اسیر داد. با سخنانی خود در مسجد پیامبر، از امام خود دفاع کرد.

نه برای فاطمه زهرا همسری جز علی بود و نه برای علی همسری جز فاطمه یافت می‌شد. اگر مریم مادر یک عیسی بود، فاطمه مادر 11 عیسی بود. فاطمه زهرا به حجاب بسیار اهمیت می‌داد.

ص: 50

---

1- 1. بحارالانوار، جلد 43، صفحه 86.

2- 2. وسائل الشیعه، جلد 7، صفحه 112.

### درس سیزدهم: امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)

از آنجا که انسان برای همیشه نیاز به راهنما دارد، (همان‌گونه که نیاز به آب و هوا و غذا دارد) مسأله امامت و رهبری یک حادثه برای یک زمان نیست، بلکه همچون خورشید برای همیشه باید با نور هدایت به عقلا و فکرها روشنی دهد.



امام حسن (علیه السلام) که امام دوم ماست، در شب نیمه رمضان سه سال پس از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه متولد شد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در گوش او اذان گفت و برای او عقیقه کرد.

در کودکی آیات قرآن و سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را شنیده و در خانه برای مادرش بیان می کرد و هر گاه حضرت علی (علیه السلام) از حضرت زهرا (علیها السلام) می پرسید: «چگونه این آیات را شنیده ای؟» عرض می کرد: «از حسن (علیه السلام) شنیده ام.»

امام حسن (علیه السلام) بسیار متواضع بودند. روزی گروهی از کودکان که نانی بیش نداشتند، حضرت را دعوت به مهمانی کردند، حضرت هم قبول فرمودند و بعد آن حضرت آنها را به میهمانی دعوت کردند و پذیرائی نمودند.

ص: 51

ایشان در برابر بدرفتاری های دیگران بسیار صبور بودند. روزی مردی از سرزمین شام، امام حسن (علیه السلام) را دید و به ایشان جسارت کرد و ناسزا گفت، امام ساکت ماندند؛ وقتی فهمیدند که او به خاطر فقر و نداری در تنگنا قرار گرفته فرمودند: «اگر گمشده ای، تو را راهنمایی کنم و اگر گرسنه ای، سیرت کنم و اگر محتاجی به تو کمک کنم؟» آن مرد شرمنده شد و گفت: «خدا بهتر می داند چه کسی را امام قرار دهد.»

امام حسین (علیه السلام) که امام سوم ماست، در روز سوم شعبان در سال چهارم هجری متولد شد.



پیامبر در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت. فرشته وحی از طرف خدا پیام آورد که نام او را حسین بگذارید. پس از هفت روز گوسفندی را ذبح و گوشت او را همراه مقداری نقره به فقرا دادند.

سلمان فارسی می گوید: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) امام حسین را روی زانوی خود می نشاند و می فرمود: «تو امام و پسر امام و پدر امامان هستی. 9 نفر از امامان از فرزندان تو هستند. آخرین آنها قائم است.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امام حسین را (در زمانی که کودک بود) بغل می کرد و می بوسید و می فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»<sup>(1)</sup>، حسین از من است و من از حسین هستم.

ص: 52

---

1-1. بحارالأنوار، جلد 43، صفحه 270.

در کوفه کم آبی بود. مردم نزد حضرت علی آمدند و از خشکسالی شکایت کردند. حضرت به فرزندش امام حسین فرمود: «به پا خیز و دعا کن.» امام حسین به پا خاست و بعد از ستایش خدا و صلوات بر پیامبر دعا کرد. همین که دعای آن حضرت تمام شد، ناگهان ابری پیدا شد و باران بارید.

در جنگ صفین، لشکر حضرت علی تشنه شدند. افرادی به سراغ آب رفتند، ولی دست خالی برگشتند. امام حسین از پدر اجازه گرفت و رفت و آب آورد. حضرت علی به گریه



افتاد. پرسیدند چرا گریه می کنی؟ فرمود: همین کسی که امروز مسلمانان را سیراب کرد، در آینده در کربلا در کنار آب تشنه شهید خواهد شد.

امام حسین (علیه السلام) در زمان امام حسن می فرمود: «امام حسن برادر من و امام من است و من مطیع او هستم.»

امام حسین هنگام کودکی بر دوش پیامبر و روزگاری در کربلا زیر سم اسب قرار گرفت. آنچه مهم است آن است که در دو حال، از خدا راضی بود و می فرمود: «الهی رضاً برضاک»

پیامبر آنجا که به سوی نماز عید حرکت می کرد، امام حسین که کودک بود را با خود می برد و او همراه پیامبر تکبیر «الله اکبر» می گفت و آنجا که لازم بود مباحله و نفرین کند باز این کودک را با خود می برد.

نیمه شبی امام حسن از خواب بیدار شد و آب خواست. آن شب پیامبر که در خانه فاطمه (علیها السلام) مهمان بود، بیدار شد و برای این کودک

ص: 53

آب آورد. در این میان امام حسین نیز از خواب برخاست و آب خواست ولی حضرت اول آب را به امام حسن داد. فاطمه (علیها السلام) پرسید: آیا حسن را بیشتر دوست دارید؟ پیامبر فرمود: «هر دو نزد من یکسانند؛ ولی نوبت با حسن بود. او اول آب خواست.»

امام حسین در مقابل حکومت ظلم ایستاد و حاضر شد که خود و یاران و فرزندان، حتی طفل شیرخوارش شهید شوند، اما تسلیم ستمگران نشود و به همه انسانها آموخت عزت، در راه حق بودن است و شهادت در راه حق، از زندگی در راه باطل بهتر است. حتی نوجوان



کربلا، حضرت قاسم گفت: اگر بنا باشد قدرت و حکومت به دست بنی امیه باشد، برای من مرگ از عسل شیرین تر است. آری، زندگی زمانی شیرین است که رهبر الهی و قانون الهی و اخلاق الهی باشد.

ص: 54

### درس چهاردهم: رحمت گسترده (آشنایی با امام زمان (علیه السلام))

آیه ی [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ] یکصد و چهارده مرتبه در قرآن تکرار شده است - صد و سیزده بار در آغاز سوره ها و یک بار در آیات سوره نمل - تنها در این آیات، 228 بار خداوند با صفت رحمت و مهر ستایش شده است. علاوه بر این که صدها بار دیگر خداوند بزرگ، در آیات دیگر قرآن با این وصف ستوده شده است.

از مجموع این آیات این اصل مهم و کلی که مبنای آفرینش انسان و جهان بر رحمت است به خوبی آشکار می گردد. از این رو همه جا باید رد پای این اصل را پیدا کرد.

رحمت خداوند در بعثت پیامبر

خداوند در قرآن مجید خطاب به پیامبر می فرماید: [وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ] (1)، و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

خداوند پیامبر اسلام و دیگر پیامبران را برای برخوردار ساختن انسانها از رحمت خود در دنیا و آخرت مبعوث کرده است.

ص: 55



1-1. سوره انبیاء، آیه 107.

اوصیا و جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز ادامه دهنده راه آن حضرت هستند. امام دوازدهم حضرت مهدی (علیه السلام) نیز جلوه ای از رحمت گسترده پروردگار برای همه انسان‌ها به ویژه برای شیعیان و معتقدان به آن حضرت است.

در زیارت آل یاسین که از زیارت‌های امام زمان (علیه السلام) می‌باشد، می‌خوانیم: «والرحمه الواسعه»<sup>(1)</sup>، سلام بر تو... ای رحمت گسترده پروردگار.

در حدیثی از جابر صحابی پیامبر نیز از امام زمان (علیه السلام) با عنوان «رحمه للعالمین» یاد شده است.<sup>(2)</sup>

آری، آن امام و ذخیره خداوند برای آینده جهان و پیاده کننده لطف و رحمت خداوند در زمین است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در باره‌ی آن حضرت می‌فرماید: «من شما را به مهدی (علیه السلام) بشارت می‌دهم. او در بین امت من مبعوث خواهد شد در زمانی که مردم بسیار با یکدیگر اختلاف دارند و چیزی پایدار و ثابت نیست، و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند، دارایی‌ها را به صورت صحیح بین مردم تقسیم می‌کند.»

شخصی پرسید: ای رسول خدا معنای تقسیم صحیح اموال چیست؟



1-1. بحارالانوار، ج 52، ص 171.

2-2. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 1، ص 527.

حضرت فرمود: «یعنی به عدالت ثروت ها را در بین مردم توزیع می کند.»<sup>(1)</sup>

هم چنین امام زمان (علیه السلام) در نامه ای به یکی از نمایندگان خاص خود در زمان غیبت صغری می فرماید: «من موجب آمان و آرامش برای اهل زمین هستم.»<sup>(2)</sup>

آری، امام زمان (علیه السلام) جلوه مهر و لطف خداوند بر اهل زمین است و اگر سخن از شمشیر و جنگ نیز وجود دارد، در برابر ستمگران و مستکبرانی است که مانع بارش رحمت الهی بر مردم زمین هستند.

ص: 57

1-1. کشف الغمه، ج 2، ص 471.

2-2. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص 292.

### درس پانزدهم: جهان آخرت

ما همین که به خود و اطراف خود نگاه می کنیم، مشاهده می کنیم که هر چیزی در جای خود قرار گرفته است. اگر کودک ناتوان است، پدر و مادر با علاقه ای که به او دارند، او را نگهداری می کنند و تمام مشکلات او را حل می کنند. آب دهان، شیرین است تا ما احساس ناراحتی نکنیم و آب چشم، شور است تا با شوری خود چشم را حفظ کند.





خداوند روی انگشتان دست، مقداری پوست اضافه قرار داده که هنگام خم شدن انگشتان، مشکلی نداشته باشد. روی زانو نیز مقداری پوست اضافه قرار داده که زانوی ما به راحتی خم شود. مژه‌های چشم و پلک چشم و گودی چشم و ابروی بالای چشم، همه برای آن است که به چشم ما ضرری نرسد. خداوند لب‌های ما را نرم قرار داد، تا به راحتی سخن بگوییم و هنگام غذا چیزی از دهانمان بیرون نریزد. فاصله‌ی خورشید را به گونه‌ای قرار داد که ما نسوزیم. زمین را برای ما تصفیه خانه رایگان قرار داد که آب کثیف در آن فرو می‌رود ولی از کنار آن آب زلال خارج می‌شود. ما به هر چه بنگریم، دست خدا را در آن می‌بینیم. آیا ممکن است خداوندی که در

ص: 58

بدن ما و در کل جهان این همه زیبایی‌ها و هنرنمایی‌ها و صنعت‌ها و حکمت‌ها قرار داده، پس از چندی با مرگ انسان همه چیز او را تمام کند؟!

آیا می‌توانیم با خود بگوییم نوزاد، کودکی شود و بعد، جوان و پس از آن، سالمند و بعد با مردن، پرونده انسان در هم پیچیده و تمام شود؟

به یک مثال توجه کنید: اگر شخصی افراد زیادی را به مهمانی دعوت کند و در سفره انواع غذاها، نوشیدنی‌ها، سبزی‌ها و میوه‌ها را با نظم بچیند. محل پذیرایی را با فرش‌ها، پرده‌ها و چراغ‌ها زینت دهد، ولی مهمانان به جای ادب، به یکدیگر حمله کنند، حق یکدیگر را تلف کنند و پس از مدتی سر و صدا و درگیری سفره برچیده و چراغها خاموش و مهمانی تعطیل شود. آیا به کسی که این مهمانی را برگزار کرده نمی‌گویند زحماتت به هدر رفت و مهمانی



بیهوده بود؟ آیا نباید از این جمعیت مهمانان بهره گیری و هدفی دنبال می شد؟ بعد از آشنایی با این مثال، به سراغ درس خود برویم.

زمین سفره‌ای گسترده است؛ انواع غذاها و میوه‌ها و رنگ‌ها و مزه‌ها و نهرها و کوه‌ها و معادن و زیبایی‌ها در این سفره قرار داده شده است و مردم زمین در این خانه بزرگ مدتی هستند. بعضی مردم ستمگر و بعضی مظلومند. اگر پس از چند روزی مرگ همه را فرا گیرد و چراغ خورشید خاموش و سفره برچیده شود، در این آفرینش چه سودی است؟ اگر از غذا انسان ساخته شود و انسان بمیرد و خاک شود، و هیچ مزد و کیفری در کار نباشد و خوبان و بدان با هم محو و نابود شوند، در این آفرینش چه هدفی

ص: 59

در کار است؟ اگر ما حاضر نیستیم سفره بی هدف پهن کنیم، خدای حکیم نیز انسان بی هدف خلق نمی کند.

خدا حکیم است تا آنجا که برای ایستادن ما گودی کف پا را قرار داده و همه چیز را برای بشر آفریده است. ما نمی توانیم بگوییم همه چیز برای بشر خلق شده است ولی بشر برای خوردن و مردن. پس باید حساب و کتاب و کیفر و پاداشی باشد و همان گونه که اگر برگ‌ها در پاییز می ریزند دوباره سبز می شوند و همان گونه که بعد از خواب دوباره بیدار می شویم باید دو مرتبه انسان زنده شود تا مزد کار نیک و بد خود را ببیند. البته بخشی از مزد و پاداش‌ها در دنیا داده می شود، اما مزد اصلی در جهان دیگر است.

زنده شدن مرده، مثل بیدار شدن از خواب و مثل به یاد آوردن چیزهای فراموش شده است. همان خدایی که ما را آفرید می تواند بعد از مرگ دوباره ما را زنده کند.



چنانکه اگر کسی ماشینی ساخت می تواند قطعات آن را از هم جدا کند و بار دیگر آنها را به هم متصل کند. همان گونه که ما می توانیم خشتی را خاک کنیم و دومرتبه از همان خاک ها خشت جدیدی بسازیم. مگر نه آن است که دندان های کودک می ریزد، ولی دو مرتبه دندان محکم تری می روید؟ حتی اگر قسمت کوچکی و ذره ای از انسان باشد، می شود تبدیل به یک انسان شود. شما پنج سانتیمتر از شاخه درخت انگور را قطع کنید و در زمینی کشت کنید. همان قلمه ی کوچک، درخت انگور بزرگی می شود.

ص: 60

بنابراین خدایی که یک شاخه کوچک را درخت می کند، و پس از ریزش دندان، دندان محکم تری را برای زندگی طولانی، پدید می آورد و درختان پاییزی را در بهار سبز می کند و خواب رفته ها را بیدار می کند، مرده ها را نیز زنده خواهد کرد. زیرا اگر زنده نکند و انسان با مرگ نابود شود، مثل همان مهمانی بی فایده است که مهمانان به یکدیگر ظلم کنند و سفره برچیده شود.

ص: 61

### درس شانزدهم: کیفر و پاداش

خداوند از طریق پیامبران خود، به کسانی که ایمان به خدا و قیامت و پیامبران دارند، وعده-هایی داده که یک زندگی همیشگی در بهشت خواهند داشت و از انواع میوه ها و غذاها و خوشی و لذتها هر چه را که بخواهند، استفاده می کنند. در بهشت، درد و رنج، غم و اندوه و هیچ گونه ناراحتی وجود ندارد. در آنجا حرف ناروا گفته نمی شود. از کسانی که در دنیا به دستورات خدا عمل کرده اند، به بهترین نوع پذیرایی می شود. پذیرایی کنندگان افرادی



بسیار زیبا و خوش سیما هستند. آبها و نهرهای بهشتی و میوه‌های بهشتی برای ما قابل فهم نیست، زیرا ما در دنیا هر چیز خوبی را چند بار استفاده کنیم دیگر نسبت به آن علاقه‌ای نداریم. مثلاً برای گردشگران، شهرها و روستاهای نرفته زیباست، ولی برای اهل آن شهر و روستا که همیشه آنجا را می‌بینند تازگی ندارد. اما در بهشت با اینکه بهشتیان همیشه در آنجا هستند، ولی در هر نگاهی که می‌کنند، لذت و تازگی احساس می‌کنند.

اما برای کسانی که در دنیا کار زشت انجام داده‌اند، با سخن و یا با زور مردم آزاری کردند و از نعمت‌های خدا استفاده نموده ولی از خدا تشکر

ص: 62

نکردند، به جای انجام فرمان خدا دستورات دیگران را اطاعت کردند، نه نماز خواندند و نه سخن انبیا را پذیرفتند، به پدر و مادر خود بدرفتاری کردند، مردم را مسخره کردند، مال آنان را به ناحق ربودند، غذای حرام خوردند، حق دیگران را مراعات نکردند و از کرده‌های خود پشیمان نشدند و عذرخواهی نکردند؛ برای اینگونه افراد، دوزخ آماده شده است. آتش دوزخ هرگز خاموش نمی‌شود.

در قرآن می‌خوانیم: «اهل بهشت از اهل دوزخ می‌پرسند: چه چیز شما را روانه جهنم کرد؟» آنها چهار جواب می‌دهند:

اول می‌گویند: [قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ] (1)، ما اهل نماز نبودیم.

دوم می‌گویند: [وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ] (2)، ما گرسنگان را سیر نکردیم.



سوم می گویند: [وَ كُنَّا نَخْطُؤُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ] (3)، ما با همنشینی با کسانی که در فساد غرق بودند، غرق شدیم.

چهارم می گویند: [وَ كُنَّا نُكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ] (4)، ما پیوسته قیامت را نمی پذیرفتیم و آن را رد می کردیم.

به خاطر این اعمال، گرفتار قهر خدا و روانه دوزخ شدیم.

ص: 63

1-1. سوره مدثر، آیه 43.

2-2. سوره مدثر، آیه 44.

3-3. سوره مدثر، آیه 45.

4-4. سوره مدثر، آیه 46.

گاهی انسان در یک لحظه چاقو به چشم خود فرو می کند، ولی برای همیشه کور است. دست به برق می زند و برای همیشه می میرد. بنابراین زمان گناه و چاقو به چشم زدن یک لحظه است، اما اثر آن برای همیشه باقی خواهد ماند. در دنیا نیز انسان ممکن است با یک لحظه خلاف و گناه، قهر همیشگی خدا را برای خود بخرد.

ص: 64

**درس هفدهم: پای سخن خالق (سوره حمد)**

[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]



به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

همیشه و در همه جا آغاز و افتتاح کارها را از طریق افراد مهم انجام می دهند. مثلاً کلنگ ساختمان مهم را به دست یکی از بزرگان منطقه به زمین می زنند. در افتتاح یک کارخانه، نوار را یک فرد برجسته قیچی می کند. در جنگ فرمان حمله از طرف فرماندهی کل صادر می شود. ما مسلمانان نیز بهتر است، کار خود را با نام خداوند آغاز کنیم؛ که علم و قدرت و محبتش از هر کسی برتر است.

اولین آیه‌ی قرآن با «بسم الله» شروع می شود. سایر پیامبران نیز آغاز کارشان را با «بسم الله» شروع می کردند. در آغاز غذا خوردن، مسافرت، خوابیدن، سوار وسیله‌ی نقلیه شدن، به گفتن «بسم الله» سفارش شده است. «بسم الله» نشانه‌ی آشنایی با خدا و پناه بردن به او و استمداد از اوست. همین که انسان می گوید: «به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان» یعنی خدایا! من به تو ایمان دارم، تو را دوست دارم، از تو کمک می خواهم و با نام تو به کارم رنگ خدایی می دهم.

ص: 65

[الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ]

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

کلمه «رب» به کسی می گویند که هم صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقشی دارد. خداوند هم مالک همه چیز است و هم همه چیز را رشد می دهد. «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بهترین نوع شکر از خداست.



انسان در برابر خوبی ها، تشکر می کند و خداوند سرچشمه‌ی همه خوبی هاست.

آری، اگر از دانش آموزی به خاطر خوب درس خواندنش تشکر می کنیم، باید از سرچشمه -  
ی آن درس که معلم و کتاب است نیز تشکر کنیم.

خداوند برای همه چیز راه رشد و تربیت مخصوصی قرار داده است؛

تخم هندوانه را رشد می دهد تا هندوانه شود.

به زنبور آموخته که چه گلی را بمکد و چگونه عسل درست کند. در بدن کوچک زنبور  
عسل سه کارخانه مهم قرار داده است؛ کارخانه عسل سازی، کارخانه زهر سازی و کارخانه  
موم سازی، به او هنر خانه سازی نیز آموخته است.

دیگران که چیزی می سازند آن را رها می کنند و می روند. مثلاً کسی که قالی یا ساختمان  
یا ماشینی درست می کند، ساخته خود را به دیگری واگذار می کند و به سراغ قالی و  
ساختمان و ماشین دیگری می رود، ولی خداوند هر چه را آفریده حتی برای یک لحظه آن  
را رها نمی کند و از آن غافل نیست.

ص: 66

قرآن می فرماید: [وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ] (1)، و ما (هرگز) از آفریده‌های (خود) غافل  
نبوده ایم.

[الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ]

(خدایی که) بخشنده و مهربان است.



ریشه‌ی این دو کلمه رحمت خداست. خداوند «رحمان» و «رحیم» است.

در اینجا به چند نمونه از رحمت خدا اشاره می‌کنیم:

آفریدن او رحمت است.

روزی دادن او رحمت است.

پرورش او رحمت است.

بخشیدن گناهان از طرف او رحمت است.

همین که برای کار خوب ده پاداش ولی برای کار بد یک کیفر می‌دهد، رحمت است.

او علاقه به فرزند را در دل پدر و مادر قرارداد.

او به انسان عقل و فهم و حافظه داد.

او به انسان چشم و گوش و هوش داد.

خورشید تابان و سبزی گیاهان و رام بودن حیوانات از اوست.

علم و قدرت و زنده بودن ما به دست اوست.

ص: 67





پس او را که این همه مهربان است ستایش می کنیم، او را دوست می داریم، با او از طریق نماز و دعا حرف می زنیم، فرمانش را می پذیریم و از مخالفت با او دوری می کنیم.

[مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ]

خداوند مالک روز قیامت است.

گرچه خداوند مالک همه چیز در همه جاست ولی در قیامت، انسان مالک بودن خدا را بهتر می فهمد. انسان همیشه به شناسنامه و کارت شناسایی نیاز دارد، اما در حال عادی این نیاز را درک نمی کند، ولی هنگام ورود و خروج از کشور، ثبت نام برای مدرسه، گرفتن گواهی نامه، رفتن به دانشگاه، گرفتن پول از بانک، شرکت در مراسم مهم و امثال آن انسان نیاز به کارت و شناسنامه را بهتر احساس می کند. در قیامت هم که مال و فامیل و علم و مقام و دوستان هیچ کاری نمی توانند برای انسان بکنند، انسان با تمام وجود می فهمد که جز خداوند هیچ کسی اختیار و قدرتی ندارد و در آن روز می فهمد که مالک، فقط خداوند است. [مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ]

این خداوند، هم آفریدگار و پرورش دهنده ما است و هم انواع رحمت خود را بر ما می فرستد و هم در قیامت سر و کارها فقط با اوست.

پس فقط او را پرستش کنیم و فقط از او کمک بگیریم.

ص: 68

[إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ]



ما فقط تو را می پرستیم و ما فقط از تو کمک می گیریم.

هر کسی به کسی وابسته است، او را دوست دارد، از او کمک می خواهد، او را صدا می زند و مشککش را با او در میان می گذارد. انسان نیز در نماز، اول می گوید: خدایا! تو بسیار مهربانی. [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

سپس می گوید: تو مربی ما هستی. [رَبُّ الْعَالَمِينَ]

آینده و قیامت ما به دست تو است. [مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ]

پس ما فقط بندگی تو را می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم. [إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ]

خدایا! غیر از تو یا نمی توانند کاری انجام دهند. مثل بت ها و مجسمه ها که هیچ سود و زیانی ندارند.

یا صدای ما را نمی شنوند.

یا نیاز ما را نمی دانند.

یا ما را دوست ندارند تا به ما کمک کنند.

یا کم کمک می کنند.

یا برای یک لحظه کمک می کنند.

یا برای کمک خود بر ما منت می گذارند.



یا در برابر کمک خود ما را به بردگی و ذلت می کشانند.

ص: 69

پس به جای دیگران، ما فقط بندگی تو را می پذیریم، [إِيَّاكَ نَعْبُدُ] و فقط از تو کمک می خواهیم. [إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ]

[اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ]

خداوندا؛ ما را به راه راست هدایت فرما.

انسان نمی تواند مثل جمادات، راكد باشد. او فكر دارد، حرف می زند، غذا می خورد، دوست انتخاب می کند، كتاب می خواند، شغل انتخاب می کند. پس تمام انسان ها باید در فكر و حرف و رفتار خود راهی را بروند. انسان ها در راه خود اشتباه می کنند و پشیمان می شوند. انسان باید راهی را برود كه درست باشد و خطا نداشته باشد و راه بی خطا و درست همان راه مستقیم است كه در جمله ی [اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ]، از خداوند می خواهیم كه همه ما را به آن راه مستقیم هدایت كند. راهی كه در آن خوشبختی دنیا و آخرت ما باشد. راهی كه پیامبران و شایستگان رفته اند. راهی كه در آن اشتباه و خطا و پشیمانی نباشد.

[صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ]

خدایا: راه کسانی را به من نشان بده كه بر آنان نعمت دادی نه غضب شدگان و نه گمراهان.



هر کسی ممکن است راه و فکر و کار خود را درست و حق بداند. ما از خدا می خواهیم راه ما را راه پیامبران و نیکوکاران و شهدا و راستگویان قرار دهد. آری، کسانی هستند که خداوند بر آنان نعمت های زیادی داده ولی آنان

ص: 70

ناسپاسی کرده و گمراه شده اند و گروهی در همین دنیا مورد قهر و غضب خداوند قرار گرفته اند.

ما از خداوند دو چیز می خواهیم:

یکی آن که ما را به راه مستقیم هدایت کند، همان راه کسانی که به آنان نعمت داده است.

دوم این که ما نعمت های الهی را با ناسپاسی خود به گناه و کج روی و قهر خدا تبدیل نکنیم.

آری، نعمت خدا یک خیر است و بهره گیری درست از آن، چیز دیگری است؛ مثلاً علم و نوشتن نعمت خداست ولی می توان از این نعمت ها بد استفاده کرد و به جای نامه محبت آمیز، کلمات بد و قهر آور نوشت.

پس از نگاهی گذرا به سوره حمد اکنون آیهی دیگری را بررسی می کنیم:

نیکی به دیگران سبب می شود که خداوند نیکی خود را بر ما بیشتر کند. (1)

البته اگر نعمت های خدا را به دیگران ایثار کنیم، هم شکر نعمت ها را به جا آورده ایم و هم باعث استمرار آن شده ایم چنانکه خداوند می فرماید:



1-1. اگر در مهمانی ظرف میوه ای را نزد ما آوردند، اگر ما فقط برای خودمان برداریم، ظرف را از نزد ما دور و برای دیگران می برند، ولی اگر همین که ظرف میوه را نزد ما آوردند؛ میوه ای برای نفری که دست راست نشسته برداریم و به او بدهیم بعد میوه ای برای کسی که دست چپ ما نشسته است برداریم و به او بدهیم تا مادامی که ما به دیگران احسان می کنیم و میوه می دهیم صاحب خانه ظرف را نزد ما نگه می دارد. همچنین تا مادامی که ما به بندگان خدا احسان کنیم، خداوند احسان خود را برای ما نگه می دارد و ادامه می دهد. قرآن می فرماید: [إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ]، اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید. سوره اسراء، آیه 7.

[أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ] (1)

تو به دیگران نیکی کن همان گونه که خداوند به تو نیکی کرده است.

آری، نیکی به دیگران فرمان خداست که انجام آن پاداش زیادی دارد.

نیکی به دیگران مشکلات مردم را برطرف می کند و میان افراد جامعه برابری و برادری به وجود می آورد.

نیکی به دیگران سبب می شود که آنان نیز در روز گرفتاری و نیاز ما به ما نیکی و کمک کنند. نیکی به دیگران یک نمونه تشکر از خداست.

نیکی به دیگران شامل هر نوع محبت، خدمت، حمایت و کمک می شود.



1- .سوره قصص، آیه 77.

### درس هجدهم: پای سخن خالق (آشنایی با سوره والعصر)

بسم الله الرحمن الرحيم

[وَالْعَصْرِ (1) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (2) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (3)]

به زمان و روزگار سوگند. همانا انسان در خسارت است. مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر به حق و استقامت سفارش می کنند.

زمان بسیار عزیز و مهم است و خداوند در قرآن به تمام ساعات آن سوگند یاد کرده است  
مثلاً:

[والفجر] (1)، سوگند به سپیده دم!

[والصبح] (2)، سوگند به صبح!

[والضحی] (3)، سوگند به چاشت!

[والنهار] (4)، سوگند به روز!



1- .سوره فجر، آیه 1.

2- .سوره تکویر، آیه 18.

3- .سوره ضحی، آیه 1.

4- .سوره شمس، آیه 3.

[والعصر] (1)، سوگند به عصر!

[واللیل] (2)، سوگند به شب!

[وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ] (3)، سوگند به شب، آن گاه که رو به رفتن است، یعنی سوگند به سحر!

تفاوت ضرر و خسارت:

خداوند پس از سوگند، می فرماید:

[إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ]

همانا انسان در خسارت است.

اگر جنسی باشد و قیمت آن کم شود، ضرر است. مثلاً اگر سکه ارزان شود، می گویند: صاحبش «ضرر» کرده است، زیرا طلا هست ولی نرخش کم شده است، ولی اگر جنس و سرمایه از بین برود، می گویند: «خسارت» کرده است. مثل یخ فروشی که مشتری نداشته باشد، در این جا نرخ یخ کم نشده بلکه سرمایه آب شده است.



اگر انسان از عمر خود استفاده خوب نکند، سرمایه اش از دست رفته است. زیرا عمر انسان بالاترین سرمایه اوست.

ص: 74

1- .سوره عصر، آیه 1.

2- .سوره لیل، آیه 1.

3- .سوره مدثر، آیه 33.

اگر مال از بین برود می توان آن را جایگزین کرد ولی اگر عمر تلف شود جایگزین ندارد.

[إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ]

مگر آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند.

قرآن می فرماید: «به زمان و روزگار سوگند که انسان در حال آب شدن و هدر رفتن است، یعنی هر لحظه اش می رود و بر نمی گردد. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند که در برابر رفتن عمر، سرمایه‌ی ایمان و عمل صالح را به دست آورده‌اند.»

ایمان به خدا و معاد و پیامبران آسمانی، ایمان به حق و راه حق است. در حدیث می خوانیم: «ایمان ده درجه دارد؛ ایمان بعضی در درجه پایین است و بعضی در درجه بالاتر قرار دارند.»

نشانه‌ی ایمان کامل آن است که انسان به قدرت و آن چه در دست خداست بیش از آن چه در دست خودش هست اطمینان داشته باشد. مثلاً نگوید: «چون درس خوانده ام و نمره‌ی خوب دارم، پس حتماً خوش بخت خواهم بود.» زیرا ممکن است در اثر یک فراموشی تمام





خوانده ها بر باد برود. نگوید: «چون پدرم سرمایه دار است پس زندگی راحتی خواهم داشت». زیرا ممکن است تمام دارایی ها انسان یک شبه از بین برود.

ما باید از امکانات و تلاش خود استفاده کنیم ولی فکر نکنیم همه کاره هستیم. گاهی تمام سیم کشی های برق درست و لامپ ها سالم است ولی از

ص: 75

نیروگاه، برق قطع می شود. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «چون دیدم تصمیمات ما بر هم می خورد، فهمیدم خدایی است که کارها را از راه دیگری سر و سامان می دهد» (1).

بنابراین ما باید از تلاش و کوشش خود دست برداریم ولی بدانیم فکر و تلاش و برنامه های ما جلو اراده خدا را نمی گیرد.

معمولاً قرآن در کنار کلمه [آمَنُوا] کلمه ی [عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ] را آورده تا بگوید باید ایمان همراه با عمل باشد.

اگر پدر و مادر به فرزندش بگویند من تو را دوست دارم، ولی کاری برای فرزند نکند، فرزند می گوید این چه دوستی است که همراه با کار نیست. قرآن به پیامبر می فرماید: «به مردم بگو اگر خدا را دوست دارید پس باید مرا پیروی کنید» (2).

دوستی و ایمان باید همراه با عمل باشد، آن هم عمل صالح و کار شایسته، آن هم همه کارهای خوب که زمینه اش به وجود می آید، نه این که بعضی عمل های خوب را انجام دهیم و بعضی دیگر را انجام ندهیم.



اگر نردبانی یکی دو تا پله داشت ما را به پشت بام نمی‌رساند.

اگر بیمار به بعضی از دستورات پزشک عمل کند، به سلامت کامل نمی‌رسد.

ص: 76

1-1. بحارالانوار، جلد 83، صفحه 189.

2-. سوره آل عمران، آیه 31.

اگر فرزندی به دنیا آمد و فقط دست یا پا و یا سر او بزرگ شد و بقیه‌ی اعضای بدن او همچنان کوچک باقی ماند، این طفل نمی‌تواند زندگی سالم داشته باشد.

ایمان و عمل مثل نخ و سوزن است اگر با هم باشند لباس دوخته می‌شود.

[وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ]

و یکدیگر به حق و استقامت سفارش می‌کنند.

خداوند در این سوره می‌فرماید: همه مردم مثل یخ هر لحظه آب می‌شوند و دچار خسران می‌شوند مگر انسان‌هایی که اهل ایمان و کارهای شایسته باشند که هر چه از عمرشان کم می‌شود، در عوض به ایمان و عمل صالحشان افزوده شود. در پایان سوره می‌فرماید: تنها به فکر خود بودن کافی نیست، بلکه مؤمن باید با دل سوزی برای دیگران آنان را نیز به پیمودن راه حق سفارش کند، [تَوَاصُوا بِالْحَقِّ] و به یک بار و دو بار دلخوش نباشد، بلکه در سفارش به حق، تاکید و پافشاری کند و حتی اگر مورد بی‌مهری قرار گرفت، دلسرد و ناراحت نشود. بلکه آن قدر مقاومت و صبر کند تا دیگران را نیز به راه حق آورد مثل کسی که می‌



خواهد چوبی را بشکند، آن قدر تبر می زند تا بشکند و هرگز نمی گوید چند تبر زدم، چوب  
نشکست و من دست از کارم کشیدم. [تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ]

ص: 77

### درس نوزدهم: پای سخن خالق (آشنایی با سه نعمت)

خداوند در قرآن می فرماید:

[أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ . أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ . وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ] (1)

آیا انسان خیال می کند کسی او را نمی بیند؟ آیا ما برای او دو چشم و زبان و دو لب قرار  
ندادیم؟

چگونه انسان می بیند، ولی خیال می کند خدا او را نمی بیند؟!

آیا فراموش کرده ایم که خداوند برای چشم چند محافظ قرار داده است؟ اشک شور که  
درون چشم را حفظ می کند و مژه و پلک و ابرو که حافظ و سایبان چشم است.

عکس برداری چشم نیاز به تنظیم و دقت ندارد، خستگی ندارد، هم عکس ساده می گیرد،  
هم رنگی. آیا دستگاه عکس برداری که از پیه ساخته شده و میلیون ها عکس می گیرد سازنده  
ندارد؟

علاوه بر عکس برداری، چشم، سیمای غضب و محبت است. یعنی با نگاه، انسان علاقه و  
ناراحتی خود را به دیگران اعلام می کند.

ص: 78



1-1. سوره بلد، آیات 7-9.

چشم وسیله‌ی زیبایی انسان است. انسان با یک چشم نمی‌تواند فاصله و عمق و مسافت اشیا را به خوبی درک کند. چشم وسیله شناسایی افراد است. اگر گوش و لب و دهان افراد پوشیده باشد شناخته می‌شوند ولی اگر نواری روی چشم قرار گیرد و چشم پوشیده شود، افراد شناخته نمی‌شوند.

چشم راه اثرگذاری در دیگران است. تاثیرپذیری شاگردی که در برابر چشم استاد است و او را می‌بیند با شاگرد غیرحضورى تفاوت دارد.

[وَلِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ] آیا یک زبان و دو لب به او ندادیم؟

زبان با دو لب کلمه را می‌سازد و بدون همکاری آن‌ها بسیاری از حروف ساخته نمی‌شوند. انواع لهجه‌ها از آثار قدرت خداوند است. انسان در آفریدن جملات و کلمات محدودیتی ندارد.

زبان وسیله چشیدن مزه‌ها است.

با قدرت خداوند، آن مقدار آبی که برای حرکت و سخن گفتن و جویدن لازم است، به طور خودکار در خود دهان تولید می‌شود تا زبان در خواب و بیداری، تر و تازه باشد.

مقدار تولید آب دهان نه زیاد است که از لب سرازیر شود و نه کم است که انسان دائماً در کنار ظرف آب زندگی کند.



مزه آب دهان شیرین است و نوع آن به گونه‌ای است که هم در هضم غذا و هم در فرو رفتن آن به معده اثر دارد.

ص: 79

زبان غذا را برای جویدن به دندان‌ها هل می‌دهد ولی خودش آسیب نمی‌بیند. زبان، لقمه‌ها را بازرسی می‌کند و بعد از غذا، دهان را جارو می‌کند.

لب نیز یکی از نعمت‌های الهی است. شکل لب منحنی و زیبا است. با همین شکاف لب، مکیدن سینه مادر، سخن گفتن، فوت کردن، گرفتن هوا و پس دادن آن، راحت و رایگان و دائمی صورت می‌گیرد.

راستی اگر لب‌ها روی هم قرار نمی‌گرفت و باز بود، انسان چقدر زشت می‌شد. هنگام غذا خوردن به خصوص نوشیدن آب، غذاها و آب‌ها به لباس و بدن ریخته می‌شد و چه مشکلاتی پیش می‌آمد.

خداوند در قرآن بارها می‌فرماید: اگر نعمت‌ها را دگرگون می‌کردیم، شما چه می‌کردید و به چه کسی پناه می‌بردید و چه کسی مشکل شما را حل می‌کرد؟ مثلاً در سوره ملک می‌خوانیم: «به من خبر دهید اگر آب (چشمه‌ها و چاه‌های شما) در عمق زمین فرو رود به گونه‌ای که با هیچ وسیله‌ای نتوانید آن را خارج کنید، چه کسی آب گوارا برای شما خواهد آورد.» (1)

ص: 80



1-1. [قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ]. سوره ملک، آیه 30.

### درس بیستم: پای سخن خالق (از سختی ها نترسیم)

خداوند در قرآن می فرماید:

[فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا] (1)

پس با سختی آسانی هاست. البته با سختی آسانی هاست.

انسان نباید به هنگام برخورد با سختی فقط تلخی ها و سختی های ظاهری آن را ببیند، بلکه باید بدانیم که همراه با سختی ها آسانی هاست.

کشاورزی سخت است، ولی اگر انسان به یاد برداشت میوه ها و محصولات در پایان کار باشد، آن سختی را تحمل می کند.

درس خواندن و کار کردن و خدمت به دیگران و امثال آن سخت است، ولی دانشمند شدن، خود کفا شدن و محبوب شدن را به همراه دارد.

نماز خواندن به خصوص نماز صبح و رفتن به مسجد سخت است، ولی یاد رضای خدا و پاداش های فراوان، سختی ها را هموار می کند.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

سختی ها فکر را به کار می اندازد که چگونه آن سختی را برطرف کنیم.



1-1. سوره انشراح، آیات 5-6.

اگر بدانیم که سختی ها سبب رضای خداوند از ما می شود، آن ها را تحمل می کنیم. همان-  
گونه که اگر بدانیم شفای بیماری ما در مصرف فلان داروی تلخ است، آن را مصرف می  
کنیم.

اگر بدانیم که تمام افراد کامیاب نیز مزه تلخی ها را چشیده اند، ما نیز حاضر به چشیدن مزه  
آن می شویم.

اگر بدانیم چشیدن تلخی ها و سختی ها به ما هوشیاری می دهد و ما را از بی تفاوتی و بی  
خیالی رها می کند و اگر بدانیم صبر و مقاومت ما سبب درود و ستایش خداوند از ما می  
شود به استقبال سختی ها می رویم.

ص: 82

### درس بیست و یکم: آشنایی با اخلاق اسلامی (دروغ)

چون دروغ گناهی است که نیاز به زمان و مکان و قدرت و پول و وسیله ای ندارد، انسان  
زود گرفتار آن می شود.

چه افراد نااهلی که به خاطر وعده های دروغی که به مردم می دهند، مردم را با خود همراه و  
بر آنان حکومت می کنند.

با دروغ، انسان خطرناک ترین اعمال را انجام می دهد. برادران یوسف به دروغ به پدرشان  
گفتند: «اگر یوسف را برای تفریح همراه ما بفرستی ما خیر خواه و محافظ او خواهیم بود».



پس از آن به دروغ گفتند: «ما سرگرم مسابقه بودیم و یوسف را کنار وسائل خود نشانده بودیم» و به دروغ گفتند: «گرگ او را خورده است، حتی شبانه نزد پدر آمدند و به دروغ گریستند.»

هزاران انسان خوب با دروغ افراد نااهل، گرفتار و حتی کشته شده و یا به زندان افتاده‌اند. تمام پیامبران دروغ گفتن را گناه می‌دانند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌فرماید: «دروغ، کلید گناهان دیگر است.» همان‌گونه که برادران یوسف با دروغ‌های خود برادر عزیزی را ربوده و به چاه انداختند و پدرشان را که پیامبر بود دهها سال به گریه و ناله واداشتند.

ص: 83

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «دوستان خود را از راه راستگویی شناسائی کنید نه عبادت، زیرا گاهی افراد عبادت می‌کنند، اهل نماز و روزه هم هستند، ولی در گفتار دروغ می‌گویند.» اگر انسان دروغ بگوید و مطالب را وارونه نشان دهد، فکر و عمل مردم را وارونه می‌کند.

دروغگو فقیر می‌شود، زیرا مثلاً اگر فروشنده چیزی را فروخت و به دروغ گفت: این چیز سالم است، همین‌که مردم آن را ناقص و ناسالم یافتند، دیگر از او جنس نمی‌خرند و با همین دروغ، مشتریان خود را از خود فراری می‌دهد و فقیر می‌شود.

دروغگو بی‌حیا می‌شود، زیرا همین‌که دروغش بر دیگران روشن و آبرویش ریخته شد، انسان بی‌آبرو دست به کارهای بی‌حیایی می‌زند.





دروغ نوشتن مثل دروغ گفتن، گناه است. اگر پزشک بیماری را تشخیص ندهد و نسخه بنویسد، دروغ نوشته است.

گاهی ما برای تفریح و سرگرمی خود یا دیگران دروغ می‌سازیم، یا دروغ دیگران را نقل می‌کنیم و گاهی به دروغ کار ناروایی را بر مردم یک استان نسبت می‌دهیم.

دروغگو همیشه نگران است که مبادا دروغش فاش و رسوا و آبرویش ریخته شود.

در روایات می‌خوانیم: «با دروغگو رفیق نشوید»، دروغگو بخاطر آنکه مردم به دروغش پی‌برده‌اند، او را طرد کرده و زندگی برای او تلخ می‌شود.

ص: 84

ما نباید هرچه را شنیدیم برای دیگران بازگو کنیم، زیرا چه بسا شنیده‌ها دروغ باشد.

دروغ گفتن حتی به طفل و کودک حرام است. اسلام به ما دستور داده حتی از دروغ شوخی نیز پرهیزیم.

انواع دروغ:

گاهی راننده با روشن کردن چراغهای مخصوص و بوقهای پی‌درپی به مردم اعلام می‌کند که بیمار دارم، در حالی که چنین نیست و این کار نوعی دروغ است. گاهی انسان با رفتارش، دروغ می‌گوید. مثلاً به وعده خود عمل نمی‌کند، یا سر خود را به علامت خوب بودن یا بد بودن تکان می‌دهد، در حالی که آنگونه که نشان می‌دهد نیست.



البته راست گفتن هم، همه جا جایز نیست، مثلاً اگر کسی از ما پرسید: فلانی برای من حرف بد زده یا نه؟ و ما در اینجا اگر راست بگوئیم، میان دو نفر یا بیشتر فتنه می شود، نباید راست بگوئیم.

در حدیث می خوانیم: «اگر به کودک قولی دادید، به آن عمل کنید، تا دروغگو نشوید.» گوش سپردن به دروغ نیز گناه است، قرآن می فرماید: «اگر آدم ناهلی برای شما خبری آورد، زودباور نباشید و ابتدا تحقیق کنید»<sup>(1)</sup>.

ص: 85

---

1-1. سوره حجرات، آیه 6.

### درس بیست و دوم: آشنایی با اخلاق اسلامی (زبان)

زبان عضو کوچکی است که کارهای بزرگی انجام می دهد.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «مقام انسان، زیر زبانش نهفته است»<sup>(1)</sup>.

خداوند در قرآن می فرماید: [وَلِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ] <sup>(2)</sup>. ما به انسان زبان و دو لب دادیم.

سرچشمه‌ی نیکی‌ها:

اکنون به سراغ بعضی از دستورات خداوند درباره زبان برویم:



1- با زبان خدا را عبادت و او را یاد و از او تشکر می کنیم.

2- با زبان کتابش را می خوانیم.

3- با زبان مردم را به سوی خوبی ها فرامی خوانیم، یعنی امر به معروف می کنیم.

ص: 86

---

1- 1. نهج البلاغه، حکمت 392.

2- 2. سوره بلد، آیه 9.

4- با زبان مردم را از بدی ها بازداشته و هشدار می دهیم، یعنی نهی از منکر می کنیم.

5- با زبان بر سر ظالم فریاد می کشیم و از مظلوم حمایت می کنیم.

6- با زبان به مردم سلام و بین دلها پیوند می زنیم.

7- با زبان مردم را شاد می کنیم.

8- با زبان اذان می گوییم.

9- با زبان آموزش می دهیم.

10- باید با مردم خوب سخن بگوییم.

11- نسبت به پدر و مادر سخن تند نگوییم.



12- اسرار مردم را فاش نکنیم.

13- تا امکان دارد سوگند نخوریم.

14- سخنی نگوییم که سبب ناراحتی دیگران شود.

15- در سخن گفتن انصاف داشته باشیم.

16- کاری را که قدرت انجام آن را نداریم قول ندهیم.

اینها گوشه‌هایی از آثار خوب زبان است.

ص: 87

سرچشمه‌ی گناهان:

در اینجا به گوشه‌ای از گناهان زبان اشاره می‌کنیم:

1- با زبان می‌توانیم به مردم نیش بزنیم و آنان را از خود برنجانیم. [وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ] (1).

2- با زبان می‌توانیم پشت سر مردم عیب‌های آنها را بازگو کنیم و یا برای آنها عیب بسازیم و به آنان نسبت دهیم.

3- با زبان می‌توان ظالم را تشویق کرد.

4- با زبان می‌توان افرادی را منحرف کرد.

5- با زبان می‌توان افرادی را تحقیر کرد.



6- با زبان می توان به نفع دشمنان حرف زد.

7- با زبان می توان سخنان یاوه گفت و از نااهلان ستایش کرد.

8- با زبان می توان اسرار مردم را فاش کرد.

آری، زبان مثل کلید است که با حرکت به سویی در بسته می شود و به سوی دیگر در باز می شود. با زبانی که می توان آن همه عبادت کرد، می توان گناهان زیادی هم انجام داد.

ص: 88

---

1- 1. سوره همزه، آیه 1.

### درس بیست و سوم: آشنایی با اخلاق اسلامی (سلام کردن)

«سلام» یکی از نامهای خداوند است، یعنی خداوند از هر عیب و نقصی سالم است. همان-گونه که کلمه «سبحان الله» نیز به معنای آن است که خداوند از هر عیب و نقصی دور و سالم است.

یکی از نامهای بهشت، دارالسلام است، یعنی خانه‌ای که هیچ گونه درد و مرض و ناراحتی در آن نیست.

پیام خداوند به بندگان خوبش نیز «سلام» است. در قرآن می خوانیم: [سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ] (1)، [سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ] (2)، [سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ] (3)، [سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ]



یاسین [4]، [وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (5)] با این عبارات خداوند به حضرت نوح و ابراهیم و موسی و هارون و تمام پیامبران سلام می کند.

ص: 89

1-1. سوره صافات، آیه 79.

2-2. سوره صافات، آیه 109.

3-3. سوره صافات، آیه 120.

4-4. سوره صافات، آیه 130.

5-5. سوره صافات، آیه 181.

پیامبران به خصوص پیامبر اسلام (علیهم السلام)، به همه مردم حتی به کودکان سلام می - کردند. خداوند به پیامبرش می گوید: «هرگاه مؤمنان نزد تو آمدند، پس به آنان سلام کن» (1).

در قیامت فرشتگان به خوبان بهشتی «سلام» می کنند.

اسلام برای ملاقات دو مسلمان کلمه «سلام» را مطرح می کند.

«سلام» کوتاه ترین کلمه است ولی بیشترین معنا را دارد.

«سلام» به معنای برکت و دوری از خطر است.

«سلام» نشانه علاقه و شادی است.



«سلام» ارزان‌ترین و باارزش‌ترین هدیه به دیگران است.

«سلام» احترام به افراد است.

«سلام» آرام بخش دلهاست.

«سلام» سبب زیاد شدن و محکم شدن محبت‌ها و اولین حق مسلمان بر دیگری است.

«سلام»، دعوت به سلامتی و ایمنی از خطر است.

«سلام» نشانه‌ی آن است که در انسان تکبر و بخل نیست.

در سلام کردن هم مردم شاد و هم گناهان بخشیده و هم پاداشها زیاد می‌شود.

سلام کردن انجام دادن فرمان خداست.

ص: 90

---

1-1. سوره انعام آیه 54.

سلام کردن ذکر خداست.

«سلام» کلید امنیّت و باز شدن راه برای کمک به یکدیگر است.

با سلام کردن به مردم می‌گوئیم که شما نزد من عزیز هستید، قلب و روح من نسبت به شما

سالم است و کینه‌ای ندارم.



سلام کردن یک نوع ادب الهی است که خداوند به سایر انبیا نیز آموخته است.

ما در نماز به پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلام کرده و می گوئیم: «السلام علیک ایها النبی» همچنین به تمام بندگان خوب تاریخ در هر زمان و مکان که هستند، سلام می کنیم: «السلام علینا و علی عبادالله الصّالحین»

هر کس زودتر سلام کند، نزد خدا محبوب تر است و کسی که سلام نکند بخیل است.

پاداش کسی که سلام کند، هفتاد برابر کسی است که جواب می دهد. هر گاه در میان مردم سلام کردن کم شود، دشمنی و کینه افزایش پیدا می کند.

در حدیث می خوانیم: «پاسخ کسی که بدون سلام کردن حرف می زند را ندهید و افرادی که حتی نسبت به سلام کردن بخل می ورزند به مهمانی دعوت نکنید».

بهتر است کوچک ترها به بزرگ ترها سلام کنند، افرادی که در حال حرکتند به دیگران سلام کنند، افراد کم به افراد زیادتر سلام کنند و پولدار به فقیر سلام کند.

ص: 91

باید سعی کنیم در سلام کردن فرقی میان افراد نگذاریم و بلند سلام کنیم و جواب سلام مردم را خوب بدهیم و سلام کردن را در جامعه رواج بدهیم. در حدیث می خوانیم: رواج دادن سلام، سبب عفو خداوند و سالم ماندن خود و برتری یافتن از دیگران است.

اگر سلام کردن کار مستحبی است، جواب آن واجب است.





اسلام سفارش می کند به واسطه افراد حاضر به غائبین سلام برسانند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به یکی از یارانش فرمود: تو دارای عمر طولانی هستی سلام مرا به امام باقر (علیه السلام) که او را نخواهم دید برسان.

اسلام می فرماید: به افراد بدکار و هرزه گو و کفار سلام نکنید.

به امید اینکه ما در هر گفتگو و برخوردی به همه سلام کنیم. مثلاً هنگامی که گوشی تلفن را برمی داریم، بجای «الو» یا هر کلمه دیگر «سلام» کنیم. هنگامی که وارد کلاس یا هر جای دیگر می شویم، سلام کنیم. به کوچکترها و زبردستان و افراد گمنام سلام کنیم. همان گونه که امام جمعه در اول خطبه های خود به مردم سلام می کند.

در قرآن دهها آیه برای سلام کردن آمده است. اگر کسی به ما سلام کرد باید جواب بهتری به او بدهیم.

آری، در هیچ کلمه ای این همه نور و برکت برای ارتباط وجود ندارد، سلام کردن را در خود به صورت یک عادت درآوریم.

ص: 92

### درس بیست و چهارم: آشنایی با اخلاق اسلامی (حجاب)

همان گونه که کفش سبب حفظ پا می شود، لباس سبب حفظ بدن است. حفظ بدن تنها مخصوص سرما و گرما نیست. هر چه بدن بهتر پوشیده باشد سالم تر و هر چه به سمت برهنگی برویم، فتنه و فساد بیشتری را خواهیم یافت. پوشش برای زن و مرد واجب است و برای دختران ضروری تر.



انسان اشیای گرانبها را بدون سرپوش، در دسترس همه قرار نمی‌دهد. روی ماشین‌های قیمتی، اجناس قیمتی و کتاب‌های قیمتی، نوعی پوشش و جلد قرار می‌دهند.

اگر برهنگی و خودنمایی رواج پیدا کند، هر کس می‌خواهد زیبایی‌های خود را بهتر و بیشتر نشان دهد و هر چه توجه به زیبایی‌ها بیشتر شود، انسان از هدف‌های بزرگ خود غافل می‌شود.

شما اگر در مسیر راه مدرسه سرگرم تماشای دیدنی‌ها بشوید، یا از کلاس باز می‌مانید یا سر کلاس حواس شما به سوی آن دیدنی‌هاست. چون دیدن یک کار ساده‌ای است، ولی اثر آن در روح انسان باقی می‌ماند.

حتی دیدن بعضی از صحنه‌ها، در خواب هم انسان را به خود مشغول می‌کند.

ص: 93

اسلام برای رسیدن به هدفهای خوب، سفارش کرده که از امور متفرقه صرف نظر کنید. به چند نمونه توجه کنید:

1- اسلام می‌فرماید: «برای لذت بردن از غذا، حواس شما به غذای خودتان باشد.»<sup>(1)</sup>

کسانی که سر سفره مشغول دیدن فیلم و نگاه به این و آن هستند از غذای خود لذت کامل نمی‌برند.

2- هنگام نماز، در مقابل عکس و مجسمه و درب باز و روبروی انسان‌ها نماز نخوانید، زیرا نگاه به اینها، شما را از هدف اصلی که رابطه و گفتگو با خداست باز می‌دارد.



3- هنگام تحصیل و مطالعه یا در جلسه امتحان هر چه بیشتر به اطراف بنگریم، موفقیت ما کمتر خواهد شد.

اسلام برای اینکه هر کس به هدف خود برسد و حواسها پرت نشود، به همه دستور داده از زیبایی‌های خود در بیرون استفاده نکنند و مسیر کوچه و خیابان به گونه‌ای باشد که همه‌ی مردم به طور جدی به سراغ کار خود بروند تا به هدف خود برسند.

هر چه جلوه بیشتر باشد و هر چه به اطراف بنگریم از تصمیم خود کم کرده‌ایم. نظیر جوی آبی که اگر به اطراف رها شود، چیزی از آن به مزرعه نمی‌رسد. هر سال میلیونها تصادف رانندگی در دنیا به خاطر پرت شدن

ص: 94

---

#### 1-1. سوره عبس، آیه 24.

حواس افراد است. شما اگر به لباس و کار خود توجه کنید اندوه ندارید، اما اگر از خانه که بیرون آمدید به هر ماشین و لباسی چشم دوختید، یا نسبت به افراد دیگر حسادت می‌ورزید یا غصه می‌خورید یا نسبت به پدر و مادر بدبین می‌شوید و یا نسبت به خداوند کم‌علاقه می‌گردید.

این گوشه‌ای از ضررهای حضور در جامعه با پوشش‌های نامناسب و به دنبال آن چشم-چرانی‌ها است.



قرآن می‌فرماید: «به مردان و زنان با ایمان بگو از بعضی از نگاه‌های خود چشم‌پوشی کنند. و به زنان بگو باید روسری خود را بر گردن خود بیفکنند (تا علاوه بر سر، گردن و سینه‌ی آنها نیز پوشیده باشد) و زینت خود را (برای نامحرمان) ظاهر نکنند».<sup>(1)</sup>

خداوندی که ما را آفرید و به ما چشم داد و برای لذت بردن ما حتی آسمان‌ها را با ستارگان زینت داد، اگر به ما گفت خود را بپوشانید و به هر چیز نگاه نکنید، خیر ما را می‌خواهد.

اگر خداوند به ما دستگاہ گوارش داد و انواع میوه‌های لذیذ را برای ما آفرید، ولی فرمود گوشت خوک یا شراب نخورید، خیر ما را خواسته است. همان‌گونه که اگر والدین با تلاشهای شبانه‌روزی، همه‌ی امکاناتی را که در توان دارند برای ما فراهم کنند بعد به ما دستور دهند به طرف چیز خاصی نرویم خیر ما را می‌خواهند.

ص: 95

---

### 1-1. سوره احزاب، آیه 59.

در دنیا هر کشوری از حجاب و عفت و پاکدامنی دورتر شود، آمار خلافت‌کاری‌های آن نیز بیشتر می‌شود. دختران و پسران بی‌بند و بار، شکار افراد هرزه می‌شوند و مورد سوء قصد قرار می‌گیرند.

دختران و پسران ما باید بدانند مدرسه و محیط سالم آنجایی است که انسان هدف را گم نکند و استعدادهای انسان پخش نشود.



اسلام افرادی را محرم و افرادی را نامحرم دانسته است. ما اگر خواسته باشیم بنده‌ی خوب خدا باشیم باید آنگونه که او می‌خواهد لباس پوشیم و هر جا او گفته پوشش خود را مراعات کنیم. پسران نیز باید به گونه‌ای لباس بپوشند که افراد هرزه به آنان نگاه بد نیندازند.

قرآن می‌فرماید: «هر گاه خواستید چیزی را از زنان (به عنوان عاریه) بگیرید از پشت پرده بخواهید. این رفتار برای فکر و روح شما پاک‌تر است».(1)

اختلاط و ارتباط دختر و پسر و زن و مرد بدون حریم و حجاب، به پاکی دل و روح هر دو ضربه می‌زند.

ص: 96

---

1- 1. سوره احزاب، آیه 53.

### درس بیست و پنجم: آشنایی با اخلاق اسلامی (چند دستور و تذکر بهداشتی)

در قرآن می‌خوانیم:

[وَرَبِّكَ فَكَبِّرًا وَثِيَابَكَ فَطَهِّرًا] (1)

ای پیامبر! پروردگارت را بزرگ‌بدار و لباس خود پاکیزه کن.

مهم آن است که خداوند در کنار دستور تکبیر، [وَرَبِّكَ فَكَبِّرًا]، «پروردگارت را بزرگ‌بدار.» می‌فرماید: «لباس خود را پاکیزه کن»، یعنی نظافت در کنار تکبیر و عبادت قرار دارد.



اسلام هم به پاکیزگی بدن و هم به پاکیزگی لباس سفارش کرده است. دستور شستن سر و صورت در وضو و شستن تمام بدن در غسل، برای آن است که مردم همیشه پاکیزه و با نشاط باشند.

حتی در وضو اگر انسان با آب سرد وضو بگیرد و آب وضو را با حوله و امثال آن خشک نکند، پاداش زیادی دارد. شاید به دلیل اینکه هرچه آب سرد روی پوست بدن بماند، نشاط بیشتری برای انسان می آورد. به گرفتن ناخن و مسواک کردن بسیار سفارش شده تا آنجا که پیامبر (صلی الله علیه و آله)

ص: 97

---

#### 1-1. سوره مدثر، آیات 3-4.

فرمود: «اگر به خاطر سختی و مشقت مردم نبود، مسواک را واجب می کردم» و خود آن حضرت همیشه مسواک به همراه داشتند.

در حدیث می خوانیم: «خداوند نسبت به افراد کثیف خشمگین است».

خداوند نظافت و زیبایی را دوست دارد و سفارش کرده هرچقدر می توانید نظیف باشید. نظافت نوعی پیش گیری از بیماری هاست.

نظافت و پیشگیری وظیفه همه هست.

نظافت و پیشگیری راحت تر و ارزان تر از درمان بیماری است.



لباس نظیف در روح و روان انسان اثر دارد و غم و اندوه را برطرف می کند.

سفارش شده زمانی حمام بروید که نه گرسنه باشید و نه با شکم پر باشید و هنگام خروج از حمام حتی در تابستان سر خود را بپوشانید.

در هر هفته روزهای جمعه غسل جمعه کنید، یعنی اول سر و گردن بعد سمت راست بدن همراه با دست و پای راست و بعد سمت چپ را بشویید.

شانه و مسواک و حوله هر کسی باید مخصوص به خود او باشد و دیگران استفاده نکنند.

اسلام از نگاه داشتن ادرار به شدت نکوهش کرده است و نسبت به نگاه به آب و سبزی و زیبایی سفارش کرده است.

تا گرسنه نشده اید، غذا نخورید و قبل از آن که به طور کامل سیر شوید، از خوردن فاصله بگیرید.

ص: 98

میوه ها را قبل از خوردن با آب بشویید.

اسلام می فرماید: لقمه را کوچک بگیرید و بسیار بجوید و زمانی را که مشغول خوردن غذا هستید، از عمرتان حساب نمی شود، یعنی عجله نکنید. معده، خانه‌ی بسیاری از امراض است، از پرخوری دوری کنید. زیرا شکم انسان دشمن انسان است و اگر مردم کمی کمتر بخورند، استقامت بدنشان بیشتر خواهد شد.

ص: 99



## درس بیست و ششم: آشنایی با اخلاق اسلامی (چند دستور و تذکر بهداشتی)

اسلام به نظافت و بهداشت بسیار اهمیت می دهد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) لباس های خود را در دیگ آب جوش قرار می داد تا عالی ترین درجه نظافت را رعایت کند.

شعار پیامبر (صلی الله علیه و آله) این بود که نظافت پایه اسلام است. شعار دیگرش این بود: «النظافه من الايمان»<sup>(1)</sup>، یعنی نظافت نشانه ایمان است.

شاید دلیل آنکه پوشیدن لباس سیاه در اسلام پسندیده نیست، آن باشد که کثیفی و چرک در لباس سیاه پیدا نیست و انسان را وادار به شستن نمی کند.

در زندگی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: که آن حضرت درباره نظافت و سلامتی و پیشگیری از بیمار شدن، بسیار توجه داشت و به دیگران سفارش می کرد.

از جمله سفارشات اسلام این است:

1- با آبی که دیگران خود را با آن شسته اند و یکبار مصرف شده است، خود را نشویم.

2- آب آشامیدنی مردم حتی دشمنان را آلوده نکنیم.

ص: 100





- 1- شستن ظرفهای آلوده را به تأخیر نیندازید و همین که آنها را شستید، آنها را واژگون قرار دهید.
- 2- از خوردن غذای داغ که دهان را می‌سوزاند، پرهیزید.
- 3- روی غذای چرب، آب سرد ننوشید.
- 4- دستهای خود را قبل از غذا بشوئید و آنها را با چیزی خشک نکنید تا مبادا در حوله‌ای که با آن خشک می‌کنیم، آلودگی باشد.
- 5- از غذاهای مانده و نیم‌خورده حیوانات دوری کنید.
- 6- دندانهای خود را با وسیله تمیز، خلال کنید.
- 7- در آستانه غروب و در هنگامی که نور کم است، مطالعه نکنید.
- 8- در خوردن غذا عجله نکنید و لقمه را کوچک بگیرید.
- 9- استفاده از خرما، زیتون، انجیر، انگور، انار، سبزیجات بخصوص کاهو و حبوبات، بخصوص عدس و گوشت، بخصوص گوشت پرنده و عسل در لابلاهای غذاهای سالانه در حدی که اسراف و پرخوری نباشد و همچنین استفاده از نان جو و آرد سبوس دار و شستن میوه قبل از خوردن و بعضی از میوه‌ها را با پوست خوردن سفارش شده است.
- 10- مصرف غذا باید همراه با آرامش (نه در حال حرکت) باشد.
- 11- به غذای خود بنگریم که میل ما، با نگاه کردن به غذا بیشتر می‌شود.



12- به غذای خود بنگریم تا مبادا در آن چیزی که برای بدن ضرر دارد قرار داشته باشد.

ص: 101

1- به غذای خود بنگریم و در سر سفره، نگاه به لقمه دیگران نکنیم.

2- به غذای خود بنگریم و از قدرت خدا که در تهیهی آن به کار رفته غافل نباشیم و بدانیم که خداوند برای آفریدن این غذا چگونه تمام هستی را بکار گرفته و چگونه ساخته است؟ از آب و خاک بی‌رنگ، این همه میوه رنگارنگ و از آب و خاکی که مزه‌ای ندارند، انواع مزه‌ها پدید آورده است، چگونه غذاها را با معده انسان هماهنگ قرار داده و در هر میوه‌ای اندازه خاص قرار داده است، مثلاً در گندم یا سیب چه مقدار قند یا آب یا نشاسته و یا مواد دیگر قرار داده است.

به غذای خود بنگریم که چگونه مقدار نان موجود را که می‌خوریم به صورت گوشت و پی و استخوان و دندان و مو و ناخن و اشک شور و آب دهان شیرین در می‌آید. به غذای خود بنگریم که چه انسان‌هایی در تهیه و تولید آن زحمت‌ها کشیده‌اند و ما زحمات آنان را هدر ندهیم.

به غذای خود بنگریم که قدرتی که از خوردن آن بدست می‌آوریم، در راه صحیح بکار بگیریم. به غذای خود بنگریم و ببینیم که آیا این غذا را دیگران نیز دارند یا میلیون‌ها انسان گرسنه از داشتن غذا محرومند؟

به غذای خود بنگریم و از نقش آفتاب و باران، آب و خاک و باد و سایر عوامل طبیعی که در تهیه آن بکار رفته غافل نباشیم.



ص: 102

اسلام، هم برای قبل از غذا و هم برای هنگام مصرف آن و هم برای بعد از مصرف، دستورات بهداشتی داده است.

اکنون بعضی از تذکرات بعد از مصرف غذا را با هم می خوانیم:

1- بول و غائط خود را نگاه نداریم و هر چه زودتر به دستشوئی برویم.

2- ایستاده ادرار نکنیم، زیرا لباس و بدن نجس می شود و هم کامل تخلیه نشده و قطراتی در مسیر راه می ماند.

3- رو به قبله و پشت به قبله و در برابر مردم و رو به خورشید و باد و ماه ادرار نکنیم.

4- در نهر و حوض و استخر آب و پای درخت میوه و در کوچه ها ادرار نکنیم.

5- محل خروج را با آب و بر طبق دستور اسلام بشوئیم.

6- در ساختن خانه، مستراح در دورترین نقطه باشد.

7- قبل از خوابیدن از رفتن به دستشوئی غفلت نشود.

ص: 103

### درس بیست و هفتم: آشنایی با اخلاق اسلامی (ادب)

اگر انسان سرمایه و علم و زیبایی و عقل داشته باشد، ولی ادب نداشته باشد، همه آن را به باد می دهد و مردم از او ناراحت و خدا



از او خشمگین می شود. آری، «ارزش عالم و عاقل، به ادب اوست»<sup>(1)</sup>.

کسی که ادب دارد حرف زشت نمی زند، اهل فحش و غیبت و بدگویی و تهمت نیست.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «کسی که ادب دارد، بهتر از کسی است که فامیل

مشهوری دارد، ولی بی ادب است»<sup>(2)</sup>.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«اگر پدر و مادر فرزند خود را با ادب تربیت کنند، بهتر از آن است که فرزندشان بی ادب

باشد ولی برای فرزند بی ادب سرمایه و مال ذخیره کنند»<sup>(3)</sup>.

و فرمودند: «نیاز انسان به ادب بیش از مال است»<sup>(4)</sup>.

ص: 104

---

1- 1. غررالحکم، صفحه 48.

2- 2. غررالحکم، صفحه 248.

3- 3. اصول کافی، جلد 8، صفحه 150.

4- 4. غررالحکم، صفحه 247.

سفارش امام باقر (علیه السلام) به فرزندش این بود:

«دوستی با افراد بی ادب انسان را خراب می کند».

و «هر کس جلوی زبان خود را نمی گیرد و هر چه می خواهد می گوید، پشیمان می شود»<sup>(1)</sup>.



گفتار و رفتار ما با دیگران باید به گونه‌ای باشد که دوست داریم مردم با ما به همان گفتار و رفتار عمل کنند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هنگامی که خشمگین و عصبانی هستید، کسی را تأدیب نکنید».<sup>(2)</sup>

(زیرا ممکن است ادب کردن شما با کتک و توهین به طور ناروا باشد.)

رفاقت با افراد با ادب انسان را با ادب می‌کند. تحصیل علم نیز می‌تواند در ادب اثر داشته باشد. احترام به افراد سبب ادب افراد می‌شود.

اولین مورد ادب آن است که نسبت به خدا ادب داشته باشیم، نام خداوند را بزرگ ببریم، بدون وضو دست به نام خدا و پیامبر و امامان و قرآن نزنیم و اگر برای ما مشکلی پیش آمد، آن را به خدا نسبت ندهیم. مثلاً اگر در اثر خواب آلودگی یا خراب بودن وسیله نقلیه یا مراعات نکردن قوانین رانندگی گرفتار مشکل و یا تصادفی شدیم، نگوییم خداوند این مشکل را برای ما به وجود آورد.

ص: 105

---

1-1. تحف العقول، صفحه 376.

2-2. اصول کافی، جلد 7، صفحه 260.

قرآن در چند مورد می‌فرماید: «ما به مردم ستمی نمی‌کنیم و این خود مردم هستند که به خودشان ستم می‌کنند».<sup>(1)</sup>



قرآن در سوره فجر می‌فرماید: «بعضی مردم هنگام خوشی و فراوانی نعمت می‌گویند: خداوند به ما محبت و کرامت کرده و هنگام تنگدستی می‌گویند خداوند ما را خوار کرده است.» قرآن در جواب آنها می‌فرماید: «این گونه حرف زدن بی‌ادبی نسبت به خداوند است. دلیل آنکه شما تنگدست شدید این بود که هنگام دارایی و رفاه به افراد نیازمند و یتیم کمک نکردید و به فکر فقرا نبودید و ارث نیاکان را یکجا و به ناحق می‌خورید و ثروت را بسیار دوست دارید و در اختیار دیگران نمی‌گذارید. این رفتار شما سبب شد که نعمت خودمان را از شما گرفتیم و شما گرفتار تنگدستی شدید».(2)

ادب نسبت به خداوند آن است که ما هنگام نماز با لباس مناسب و زیبا و بدن آرام و با وضو و مسواک باشیم و به بندگان خدا احترام بگذاریم و برای مساجد، که خانه خدا است احترام بگذاریم.

زیارت اولیای خدا نیز از نمونه‌های ادب و احترام به آنان است.

ادب نسبت به سالمندان

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در سن کودکی پیرمردی را دیدند که مشغول وضو گرفتن است، ولی وضوی او صحیح نیست. خواستند

ص: 106

---

1-1. سوره آل عمران، آیه 117.

2-2. سوره فجر، آیات 15-20.



به او تذکر بدهند، نگران شدند که این پیرمرد خجالت خواهد کشید. به خاطر ادبی که داشتند به پیرمرد گفتند: ما دو کودک وضو می گیریم شما داوری کن که وضوی کدام یک از ما بهتر است؟ این دو کودک در برابر پیرمرد وضو گرفتند. پیرمرد گفت: وضوی هر دوی شما درست است، ولی وضوی من درست نیست. (1)

ادب نسبت به پدر و مادر

ادب نسبت به پدر و مادر آن است که صدای خود را از صدای آنان بلندتر نکنیم. نگاه به آنها، نگاه مهرآمیز باشد. از آنان تشکر کنیم؛ دستوراتشان را عمل کنیم؛ در راه رفتن جلو نیفتیم و بدون اجازه آنان، جایی نرویم.

رعایت ادب نسبت به غیر مسلمانان

ادب نسبت به افراد خانه و همسایگان و همه‌ی مردم، سبب محبوبیت می شود. امام صادق (علیه السلام) دوستی داشت که حرف بدی به غلامش زد. امام از شدت ناراحتی به صورت خود سیلی زد و پرسید: چرا این نسبت بد را به غلامت دادی؟ گفت: او غلام من است و مادرش مسلمان نیست. حضرت فرمود: حتی به غیر مسلمان و حتی به غلام نباید نسبت ناروا بدهی و من تو را با ادب می دانستم، اکنون که این گونه بی ادبی کردی از من دور شو.

ص: 107

1-1. بحار الانوار، جلد 43، صفحه 319.

درس بیست و هشتم: اوقات فراغت

انسان باید ساعات شبانه روز خود را برای چند چیز تقسیم کند:

- 1- ساعتی برای کار و تحصیل.
- 2- ساعتی برای عبادت و خدمت.
- 3- ساعتی برای خواب و استراحت.
- 3- ساعتی برای تفریح.

زیرا اگر تفریح نباشد؛ حال و نشاطی برای کار و تحصیل و عبادت نخواهد بود. در اسلام به ورزشهای مفید مثل اسب سواری، تیراندازی و شنا سفارش شده و برای این نمونه کارها مسابقاتی نیز برقرار می شده است و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز در مسابقات شرکت می نمودند و برای برندگان جایزه تعیین می کردند. به برندگان در آن زمان درخت خرما یا شتر حمله می دادند و شما می دانید که خرما بهترین میوه ای است که تاریخ مصرف آن تا ماهها زمان دارد و از چوب و برگ آن، استفاده زیادی می شود. و در مورد شتر از کرک و گوشت و شیر و بچه آن نیز استفاده می گردد.

در ورزشهای اسلامی دشنام و کینه وجود ندارد. اسلام ورزش را برای پسر و دختر لازم می داند و به پدران و مادران سفارش می کند تیراندازی را

ص: 108

برای دفاع و شنا را برای نجات، به فرزندان خود بیاموزید. اسلام پاداش بسیاری از کارها را بر اساس راه رفتن و حرکت و تلاش که نوعی ورزش است قرار داده است. مثلاً می فرماید:





هر قدمی که برای دیدن بستگان یا تحصیل علم یا زیارت یا نماز جماعت بردارید، ثوابی دارد. یعنی ثواب و پاداش را بر اساس ورزش که قدم زدن است قراردادده و فرموده هر کلمه‌ای که یاد می‌گیرید یا هر نگاهی که به بستگان می‌کنید ثواب دارد بلکه فرموده هر قدمی که برای آنها برمی‌دارید. معلوم می‌شود قدم زدن که ساده‌ترین و عمومی‌ترین و ارزان‌ترین و در دسترس‌ترین ورزش است اساس بخشی از پاداش‌ها قرار گرفته است.

کوتاه کردن ناخن و حمام و نظافت در روز جمعه، رفتن به جلسات مذهبی، دیدن دوستان و بستگان و شرکت در نماز جمعه، از دیگر دستورات روز تعطیل است. روز جمعه یکی از عیدهای مسلمانان حساب می‌شود. یاد حضرت مهدی (علیه السلام) و دعا برای آن بزرگوار و انتظار آمدن آن عزیز که در روز جمعه خواهد بود، نیز مورد سفارش است.

گرچه نماز جمعه یک عبادت است، اما ویژگی‌هایی دارد:

- 1- آن را به جای نماز ظهر می‌خوانند.
- 2- نماز ظهر چهار رکعت است، ولی نماز جمعه دو رکعت.
- 3- امام جمعه دو خطبه و سخنرانی دارد که بین آن دو سخنرانی چند لحظه‌ای می‌نشیند. این دو سخنرانی به جای دو رکعت نماز حساب می‌شود

ص: 109

و امام جمعه باید مردم را به تقوا و دوری از گناه دعوت کند و در خطبه‌ها و سخنرانی‌ها اخبار مورد نیاز مردم را به آنها برساند.



4- گوش دادن به خطبه‌ها لازم است.

5- امام جمعه باید خطبه‌های خود را ایستاده بخواند و در دستش اسلحه یا مشابه آن باشد.

ما باید در ایام تعطیلات تمام کمبودهای فردی و اجتماعی خودمان را جبران کنیم. هم به جسم خود برسیم و هم به روح خود. آموزشهای ضروری را که در ایام کار و تحصیل فرصت آن را نداریم، در زمان تعطیلی فراگیریم، از هنر یا حرفه‌ای که فردا سبب نجات ما از فقر و بیکاری می‌شود، غافل نشویم. به خصوص از هنرهایی که علاوه بر هنر بودن، یک تولید اقتصادی هستند. مثلاً انواع بافندگی، دوزندگی و صنایع دستی که برای خود و خانواده و کشور درآمدی فراهم می‌کند، غافل نباشیم. در تابستان‌ها یک حرفه و هنری بیاموزیم.

ورزش هم باید همراه با اخلاق و محبت و خدمت به دیگران باشد، نه وسیله‌ای برای فخرفروشی و آزار رساندن به دیگران.

ص: 110

### درس بیست و نهم: وضو

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «کسی که به عبادت خدای بزرگ می‌ایستد، باید خود را از آلودگی‌ها پاک کند، از سستی و بی‌حالی دور باشد و با وضو، خود را برای سخن گفتن با خدای توانا، پاک و آماده سازد.»

چگونه وضو بگیریم؟

1- ابتدا نیت می‌کنیم که برای اطاعت دستور خداوند، وضو می‌گیریم.



2- صورت را از بالا به پایین، از جایی که موی سر روییده، تا چانه می شویم.

3- سپس دست راست را از آرنج تا نوک انگشتان، از بالا به پایین می شویم.

4- دست چپ را نیز مانند دست راست می شویم.

5- با رطوبتی که بر دست مانده، جلوی سر را مسح می کنیم؛ یعنی دست را بر سر گذاشته و کمی به طرف پیشانی می کشیم.

5- پس از مسح سر، پای راست را از نوک انگشتان تا برآمدگی روی پا مسح می کنیم.

ص: 111

6- پای چپ را مانند پای راست مسح می کنیم و به این ترتیب وضوی خود را به پایان می رسانیم.

احکام وضو

1- شستن داخل بینی و دهان و مقداری از لب و چشم که هنگام بستن، دیده نمی شود، واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آن را هم بشوید.

2- اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب دیگری، تر کند بلکه باید از اعضای دیگر وضو مثلاً از صورت رطوبت بگیرد و با آن مسح کند.

3- رطوبت دست باید به قدری باشد که بر سر و پا اثر بگذارد.



4- اگر رطوبت کف دست به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

5- بین دست و سر یا پاها باید چیزی مانند چادر و کلاه یا جوراب و کفش فاصله نباشد، هر چند رقیق و نازک باشد. (مگر در حال ناچاری)

6- محل مسح باید پاک باشد، پس اگر نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید تیمم کند.

ص: 112

### درس سی ام : نماز

نمازهای پنجگانه روزانه

در هر شبانه روز باید در پنج وعده (صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا) مجموعاً هفده رکعت نماز بخوانیم. هر یک از این نمازها وقت اختصاصی دارد که باید در آن وقت خوانده شود و اگر در خارج وقت خوانده شود باید به نیت قضا و نمازی که وقت آن از دست رفته خوانده شود.

اوقات نماز

وقت نماز صبح، از اذان صبح تا طلوع آفتاب است و باید در این فرصت خوانده شود و اگر آفتاب طلوع کند و انسان نماز صبح را نخوانده باشد، باید به نیت «قضا» بخواند.

وقت نماز ظهر و عصر، از هنگام ظهر تا مغرب است که نماز گزار باید در این فاصله، ابتدا نماز ظهر را و پس از آن، نماز عصر را بخواند.



از اذانِ مغرب - کمی بعد از غروب آفتاب - تا نیمه شب، وقت نماز مغرب و عشا است و باید نماز مغرب، قبل از عشا خوانده شود.

البته بهتر است انسان، نماز را در اول وقت بخواند و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد، ثواب بیشتری دارد.

ص: 113

اگر وقت نماز کم و به اصطلاح وقت تنگ باشد، به طوری که اگر نماز گزار بخواهد مستحبات نماز را بجا آورد بخشی از نماز بعد از وقت خوانده می شود، نباید مستحبات را بجا آورد، مثلاً می تواند قنوت نماز را نخواند.

اذان و اقامه

وقت نمازها با اذان به مردم اعلام می شود.

هنگام سپیده صبح، وقت ظهر و در نخستین لحظات شب، هنگام تاریک شدن هوا، در هر منطقه اسلامی با آهنگ روح نواز اذان، به همه اعلام می شود که: «وقت نماز فرا رسیده است.»

«اذان»، شعار توحیدی مسلمانان است.

«اذان»، شهادت بر یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اسلام است.

مستحب است قبل از شروع نماز، ابتدا اذان و سپس اقامه گفته و سپس نماز را شروع کنیم.



قبل از وارد شدن به متن نماز، بار دیگر مُقَدِّمات نماز را فهرست وار یاد آور می شویم:

1 - نماز گزار باید طهارت لازم (وضو یا غسل یا تیمم) را به دست آورد.

2 - بدن و لباس خود را از آلودگی ها پاک کند.

3 - بدن خود را با لباس پاک و مباح بپوشاند.

4 - مکانی که بر آن نماز می خواند، مجاز و مباح باشد.

ص: 114

5 - وقت نماز را رعایت کند، نماز را قبل از وقت شروع نکند و برای بعد از وقت هم نگذارد.

6 - رو به قبله بایستد.

7 - بهتر است، اذان و اقامه هم بگوید.

### تکبیره الاحرام

«نماز» با گفتن تکبیره الاحرام یعنی «اللَّهُ أَكْبَرُ» آغاز می شود، با این تکبیر به حریم نماز وارد می شویم و برخی کارها بر ما حرام می شود.

«اللَّهُ أَكْبَرُ» اعلام بزرگی پروردگار و دوری جستن از تمام قدرت های دروغین است.

گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» در آغاز نماز به معنای جدایی از غیر خدا و پیوستن به اوست.



هنگامی که نماز را شروع می کنیم باید متوجه باشیم که چه نمازی را می خوانیم؛ مثلاً نماز ظهر است یا عصر و آن را تنها برای اطاعت فرمان خداوند بزرگ بجا آوریم. این همان «نیت» است که از اجزای اصلی نماز به شمار می آید.

هنگام گفتن «الله اکبر» مستحب است، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببریم.

از آغاز تا پایان نماز باید از کارهایی که نماز را باطل می کند، پرهیز کنیم:

1 - خوردن و آشامیدن.

2 - روی از قبله بر گرداندن.

ص: 115

3 - سخن گفتن.

4 - خندیدن.

5 - گریستن.

6 - بهم زدن صورت نماز، مثل راه رفتن.

7 - کم یا زیاد کردن اجزای اصلی نماز؛ مانند رکوع.

قُرّائت

در نماز لازم است در رکعت اول و دوم ابتدا سوره حمد و پس از آن یک سوره دیگر از قرآن و در رکعات سوم و چهارم تسیّحات اربعه خوانده شود.



پسرها و مردان باید در نماز صبح و مغرب و عشا، حمد و سوره را (در رکعت اول و دوم) بلند بخوانند و دختران و خانم‌ها در صورتی که نامحرم صدایشان را بشنود باید آهسته بخوانند و همه‌ی نمازگزاران باید حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که اصلاً نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و بهتر آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

در رکعت سوم و چهارم نماز، سوره حمد یا تسبیحات را باید آهسته بخوانیم.

ص: 116

رکوع

1. در رکوع باید به مقدار گفتن ذکر واجب رکوع، بدن آرام باشد.
2. اگر نمازگزار پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدنش آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.
3. اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است.
4. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده برود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن، به سجده برود نمازش باطل است.

سجده





لازم است در سجده‌ی نماز، هفت عضو بدن؛ یعنی پیشانی، کف دو دست، سر زانوها و نوک انگشتان بزرگ پا را بر زمین گذاشته و پیشانی را روی خاک یا سنگ یا چیزهای دیگری از زمین بگذاریم.

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و برای خوراک و پوشاک انسان مصرف نمی‌شود، نیز صحیح است.

مُهر نماز که بیشتر در بین ما معمول است، در حقیقت قطعه خاک پاکیزه‌ای است که نمازگزار همراه خود دارد تا برای سجده، پیشانی را روی آن بگذارد.

در حال گفتن ذکر سجده، بدن باید آرام باشد.

ص: 117

قُنوت

مستحب است در قنوت، دستها را روبروی صورت گرفته و دعایی بخوانیم؛ در اینجا به زبان فارسی نیز می‌توان دعا کرد.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«کسی که قنوت نمازش طولانی تر باشد، حسابرسی او در روز قیامت راحت تر است.»

2 تذکر:



1- اگر نماز گزار در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

2- رها کردن نماز واجب (شکستن نماز)، حرام است مگر در حال ناچاری، مانند این موارد:

- حفظ جان خود یا دیگران.

- حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی و بدنی.

«والحمد لله رب العالمین»

ص: 118

ص: 119

ص: 120